

غیبت

و

پیامدهای سوء آن در جامعه

مؤلف :

حسین بن عوده العوایشه

مترجم :

عبدالصمد مرتضوی

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
۵	دیباچه
۹	مقدمه
۱۱	پاره‌ی از آیات و احادیث دال بر حرمت غیبت
۱۳	اجماع علما بر حرمت غیبت
۱۵	ترفندهای شیطانی برای توجیه کردن غیبت
۲۲	انگیزه‌های غیبت و راههای پیشگیری از آن
۳۸	حرمت استماع غیبت
۴۳	گوینده و شنونده‌ی غیبت در گناه مساوی‌اند
۴۳	با تکذیب غیبت کنندگان، برادران مسلمان خویش را یاری رسانیم
۴۶	بوی ناخوشایند غیبت کنندگان
۴۶	عذاب غیبت کننده در قبر
۴۷	شخصیت واقعی غیبت کنندگان
۴۹	نقص ایمان غیبت کننده
۵۱	غیبت کردن موجب بی توجهی به امر به معروف و نهی از منکر می‌شود
۵۳	غیبت‌هایی که مباح است
۶۳	مواردی که باید هنگام پرداختن به غیبت مباح مد نظر قرار گیرند

- توبه کردن از غیبت ۶۴
- مواردی که حتی گمان آن هم نمی‌رود که غیبت باشد، اما غیبت است ۶۵
- پیامدهای ناگوار غیبت کردن از افراد عاصی و گنهکار ۷۳
- از غیبت افراد ساده و بدون حرفه پرهیزیم ۷۶
- گناهی بدتر از غیبت ۷۷
- غیبت کردن با غیر زبان ۸۰
- جهاد علیه غیبت، جزو بهترین جهادهاست ۸۳
- لطفه‌هایی در نکوهش غیبت ۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیباچه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

خداوند متعال می فرماید:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ

(آل عمران: ۱۰۲)

مُسْلِمُونَ ﴿۱۲﴾

«ای اهل ایمان! آن چنان که باید و شاید، از خدا بترسید و شما (همواره سعی کنید، غفلت نکنید تا اگر مرگتان بناگاه فرا رسد)، نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید.»

﴿يَأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ

وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ

الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿۱﴾

(نساء: ۱)

«ای مردم! از (خشم و عذاب) پروردگارتان بترسید؛ پروردگاری که شما را از یک انسان آفرید و همسرش را از نوع او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان زیادی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم و عذاب) خدایی بترسید که همدیگر را به او سوگند می‌دهید و پرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را نادیده بگیرید. همانا خداوند، مراقب شما است.»

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾
يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾ (احزاب: ۷۰ و ۷۱)

«ای مؤمنان! از خدا بترسید و سخن حق و درست بگویید (که در نتیجه) خداوند، اعمالتان را شایسته می‌گرداند و گناهانتان را می‌آمرزد و هر کس که از خدا و پیامبرش، اطاعت کند، قطعاً به کامیابی بزرگی می‌رسد.»

همانا صادقانه‌ترین سخن، کلام الهی و بهترین روش، روش محمد مصطفی ﷺ است. نوآوری در دین، بدترین کارهاست و ایجاد هر چیز جدیدی در دین، بدعت می‌باشد و هر بدعتی، گمراهی است و سرانجام گمراهی، آتش جهنم خواهد بود.

خواننده‌ی گرامی! آنچه پیش رو دارید، چاپی جدید از کتاب غیبت است که آن را پس از آن تقدیم مسلمانان می‌کنم که متنش را پیراسته و تغییراتی در آن اعمال کرده و شرح الفاظ و عبارات نامأنوس را نیز در پاورقی آورده‌ام.

از خداوند متعال می‌خواهم که این اثر را از من قبول بفرماید و حاصل کارهایم را برای جامعه‌ی اسلامی سودمند بگرداند و مرا در شمار کسانی قرار دهد که همواره و با کمال اخلاص، دستورات او را به انجام می‌رسانند؛ همانا او، شنوا و اجابت‌کننده‌ی دعاها و خواسته‌ها است.

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ
مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ
يُضِلُّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

اندکی در زبانهای مردم تأمل کردم، اما با کمال تأسف آنها را
آتشی ویرانگر و بلکه ازدهایی گزنده و زهرآلود یافتم. به راستی اینها
چگونه زبانهایی است که سرآغاز آن، اندوه می‌باشد و نتیجه و
سرانجام آن، چیزی جز غم و شرارت نیست؟!

لذا فرصت را غنیمت شمردم و آستین همت بالا زدم و حسب
توان خویش از لحظات و دقایق عمرم استفاده کردم و عزم آن نمودم تا
جهت رضای خداوند و دفاع از مسلمانان و همچنین برای شفای قلوب
آنها، کتابی پیرامون زبان و آسیب‌های ناشی از آن بنگارم.

در این کتاب سعی شده تا به خواست الهی خطرها و آسیب‌های
زبان بیان گردد و ضمن پرداختن به آفات زبان و غم و اندوه و
پریشانی و پشیمانی ناشی از آن در دنیا و آخرت، راههای علاج و
رهایی از آسیب‌های مذکور توضیح داده شود. سالها گذشت و بنده،
با وجود مشغله‌ی فراوان همچنان به نوشتن در مورد زبان می‌پرداختم و
بدین ترتیب بخش‌های فراوانی را به این امر اختصاص دادم؛ سرانجام

خداوند سبحان، توفیق عنایت فرمود که این بحث را به پایان برسانم و نتیجه‌ی کار، آن شد که پیرامون آسیب‌های زبان، کتابی تحت عنوان (حصائد الألسن) یا «آفات زبان» نگاشتم؛ اما باز هم به این اکتفا نکردم و تصمیم گرفتم به طور ویژه در مورد «غیبت» کتابی بنگارم که این کار نیز به توفیق الهی انجام گرفت. از تمام کسانی که اینجانب را در نوشتن این کتاب یاری و مساعدت نمودند، نهایت تشکر را دارم. همچنین وظیفه‌ی خویش می‌دانم که از استاد فاضلم محمد ناصرالدین آلبنانی نیز تشکر و قدردانی نمایم؛ چرا که ایشان، نسخه‌ی خطی ارزشمند خویش با عنوان (صحيح الترهيب و الترغيب) را که تا آن زمان، هنوز به چاپ نرسیده بود، در اختیار من نهاد و بدین سان کمک شایانی به اینجانب در زمینه‌ی نگاشتن کتاب مورد نظر نمود. همچنین از سایر تألیفات و کتب این بزرگوار در موضوع مورد بحث، بهره‌ی وافر بردم. خداوند، ایشان را جزای خیر دهد!

از خدای سبحان مسألت دارم که این عمل را برایم سودمند بگرداند و آن را گواهی به نفع من و نه علیه من قرار دهد. همانا او، بر هر چیزی قادر و تواناست.

پاره‌ی از آیات و احادیث دال بر حرمت غیبت

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَتُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ

أَخِيهِ مَيْتًا فَكِرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾

(حجرات: ۱۲)

«برخی از شما، از برخی دیگر غیبت نکنند؛ آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما، از مرده‌خواری بدتان می‌آید (و از آن بیزارید؛ غیبت نیز چنین است و از آن پرهیزید و) از خدا بترسید؛ بی‌گمان خداوند، بس توبه‌پذیر و مهربان است.»

ابن کثیر رحمه‌الله در تفسیر این آیه می‌گوید: «خداوند، برای آنکه به شدت و با تأکید فراوان از غیبت منع نماید، غیبت کردن را به خوردن گوشت انسان مرده تشبیه کرده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿أَتُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكِرِهْتُمُوهُ﴾

«آیا هیچ یک از شما دوست دارد که برادر خود را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما، از مرده‌خواری بیزارید.»

گویا می‌گوید: همانطور که از خوردن مردار بیزارید و از آن دوری می‌کنید، از غیبت نیز بیزار و بدور باشید که به مراتب بدتر از مرده‌خواری است و عذاب و عقوبت سختی در پی دارد.»

مطلب بن عبدالله می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: (الغیبة: أن یذکر الرجل بما فیہ من خلفه!)^۱ «غیبت یعنی اینکه ویژگی های فردی، پشت سر او گفته شود».

همچنین ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: (أتدرون ما الغیبة؟ قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: ذکرک أ خاک بما یکره).^۲ یعنی: «آیا می دانید غیبت چیست؟ آنها عرض کردند: خدا و رسول او آگاهترند. آن حضرت رضی الله عنه فرمود: (غیبت) یعنی اینکه در مورد برادرت چیزی بگویی که او را ناخوشایند باشد (و دوست نداشته باشد چنین سخنی در غیاب وی گفته شود)».

ابوبرزه اسلمی و براء بن عازب نیز روایت می کنند که رسول خدا ﷺ فرموده است: (یا معشر من آمن بلسانه و لم یدخل الایمان قلبه! لا تغتابوا المسلمین و لا تتبعوا عوراتهم فإنه من اتبع عوراتهم تتبع الله عورته و من تتبع الله عورته یفضحه و لو فی جوف

^۱ نک: زوائد الجامع، سیوطی به نقل از روایت الخرائطی در (مساوی الأخلاق) و «الصحیحة» (۱۹۹۲). این روایت را امام مالک نیز به طور مرسل روایت کرده است.

^۲ مسلم (۲۵۸۹).

بیته).^۱ یعنی «ای کسانی که با زبان اظهار ایمان نموده‌اید، اما هنوز ایمان در قلبهایتان رسوخ نکرده است! از غیبت کردن مسلمانان پرهیزید و در پی عیوبشان برنیایید. همانا آنکه در پی عیوب مسلمانان برآید، هر آینه خداوند در پی عیوب او برخواهد آمد و آنکه خداوند در پی عیوبش برآید، بی تردید رسوایش خواهد نمود، هر چند درون (چهاردیواری) خانه‌اش باشد».

در نتیجه غیبت، یعنی بازگو کردن ویژگی‌هایی از افراد که آنان را رضی نیستند آن ویژگی‌ها، در غیاب آنها بازگو شود.

اجماع علما بر حرمت غیبت

علامه ابن کثیر رحمه الله در تفسیر سوره‌ی حجرات می‌گوید: «غیبت، به اجماع حرام است و تنها زمانی از حکم حرمت، مستثنی می‌گردد که مصلحتی مهم اقتضا کند؛ چنانچه در کتاب الجرح و التعديل و نیز النصيحة توضیح آن آمده است».

^۱ ابوداود (۴۰۸۳) و ابن حبان و علامه آلبنانی در «غایة المرام (۴۲۰)» این حدیث را حسن دانسته و در کتاب صحیح الترغیب و الترهیب (۲۳۴۰) حدیث مذکور را «حسن صحیح» دانسته است.

علامه قرطبی می‌گوید: «در مورد اینکه غیبت، از جمله گناهان کبیره است و توبه کردن از آن واجب می‌باشد، اجماع شده است».^۱

بدیهی است حرمت غیبت به صراحت در قرآن کریم بیان شده است؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَكْبِبُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾

«برخی از شما، از برخی دیگر غیبت نکنند؛ آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به یقین همی شما، از مرده‌خواری بدتان می‌آید (و از آن بیزارید؛ غیبت نیز چنین است و از آن پرهیزید و) از خدا بترسید؛ بی‌گمان خداوند، بس توبه‌پذیر و مهربان است».

در احادیث نبوی نیز حرمت غیبت، به صراحت بیان شده است. از آن جمله می‌توان به احادیث ذیل اشاره کرد:

رسول خدا ﷺ فرموده است: (... و إن أربی الربا استطالة الرجل فی عرضی أخیه).^۲ یعنی: «... همانا بدترین ربا، آن است که شخص، در عرض و آبروی برادر خویش تطاول و دست درازی نماید».

^۱ نک؛ تفسیر قرطبی، ذیل سوره‌ی حجرات.

^۲ نک؛ «اللاوسط» طبرانی و «الصحیحة» (۱۸۷۱). علامه آلبنانی در کتاب «صحیح الترغیب و الترهیب» این حدیث را صحیح دانسته است.

همچنین روایت شده که رسول خدا ﷺ باری خطاب به عایشه رضی الله عنها فرمود: (لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لمزجته).^۱ یعنی: «ای عایشه! چنان سخنی بر زبان آوردی که چنانچه با آب دریا آمیخته گردد، هر آینه (ناخالصی آن) دریا را فرا خواهد گرفت».^۲

ترفندهای شیطانی برای توجیه کردن غیبت

شیطان برای آنکه مردم را به غیبت وادار کند، ترفندها و حیل‌های فراوانی بکار می‌برد، از جمله اینکه در ذهن مردم وسوسه می‌کند و می‌گوید: صفاتی که پشت سر فلانی، ذکر می‌کنند، چیزی جز واقعیت نیست و تمام صفات مذکور در او وجود دارد؛ لذا اشکالی ندارد. بدیهی است که چنین توجیهی در زمینه‌ی غیبت، به چند دلیل مردود است:

^۱ ابوداود (۴۰۸۰) و بیهقی. علامه آلبنانی این حدیث را در (غایة المرام (۴۲۸)) صحیح دانسته است.

^۲ منظور آن است که غیبت کردن، آنچنان گناه بزرگی است که چنانچه در دریایی از اعمال پسندیده و نیک ریخته شود، هر آینه تمام آن اعمال را نابود خواهد کرد. (مترجم).

۱- غیبت در اصل همین است که صفاتی که در شخص وجود دارد، در غیاب او بازگو شود. حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده، بر مردود بودن توجیه مذکور صراحت دارد؛ ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (أُتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: ذَكَرَكَ إِخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ. قِيلَ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي إِخَاكَ مَا أَقُولُ؟ قَالَ إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ؛ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهَّتَهُ).^۱ یعنی: «آیا می‌دانید که غیبت چیست؟ عرض کردند: خداوند و رسول او آگاه‌ترند. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: غیبت یعنی اینکه صفاتی از برادر خویش را در غیاب او بازگو نمایی که ذکر آن برای وی ناخوشایند باشد. سؤال شد: آیا اگر آنچه پشت سر برادرمان بازگو می‌کنیم، واقعاً در وی وجود داشته باشد، باز هم مرتکب غیبت شده‌ایم؟ فرمود: اگر آنچه می‌گویی، در وی وجود داشته باشد، هر آینه غیبت کرده‌ای؛ اما چنانچه آن صفات و ویژگی‌ها در او وجود نداشته باشد، مرتکب (گناهی بزرگتر یعنی) بهتان و تهمت شده‌ای».

۲- انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند؛ چنین مرسوم بود که هرگاه عربها عزم سفر می‌کردند، خادمی نیز همراه خویش می‌بردند تا در طول سفر در خدمت آنها باشد. از قضا روزی ابوبکر و عمر رضی الله

^۱ نک: مسلم (۲۵۸۹).

عنهما عزم سفر نمودند و یک نفر را نیز با خود همراه کردند تا به آنان خدمت کند. (پس از چندی راهپیمایی خسته شدند و برای استراحت اندکی خوابیدند)؛ وقتی بیدار شدند، دیدند خادم نیز همچنان در خوابی عمیق فرو رفته و هیچ غذایی هم آماده نکرده است. یکی از آن دو، خطاب به دیگری گفت: انگار آقا در خانه‌اش خوابیده! چه خواب عمیقی دارد! به هر حال وی را از خواب بیدار کردند و به او گفتند: نزد رسول خدا ﷺ برو و به ایشان سلام برسان و بگو: ابوبکر و عمر، از شما درخواست غذا دارند. رسول خدا ﷺ خطاب به پیک آن دو بزرگوار فرمود: به آن دو بگو که آنها سیر و پر خورده‌اند. (پیک نیز پیغام) رسول خدا ﷺ را به آنان رسانید. آن دو، سخت ترسیدند و نزد پیامبر ﷺ رفتند و عرض کردند: ما از شما تقاضای غذا کردیم، اما شما گفته‌اید که ما غذا خورده ایم. به راستی مگر ما چه خورده‌ایم؟ آن حضرت ﷺ فرمود: شما از گوشت برادران خورده‌اید! به خدا سوگند که پاره‌هایی از گوشت وی را میان دندانها و لثه‌هایتان مشاهده می‌کنم! آن دو عرض کردند: برایمان طلب مغفرت کن. رسول اکرم ﷺ فرمود: هر آینه باید او (که غیبتش را نموده‌اید) برایتان طلب مغفرت کند.^۱

^۱ نک: «الاحادیث المختارة» تألیف ضیاء المقدسی. به تحقیق علامه آلبنانی

چه بسیارند افرادی که خیلی راحت می گویند: فلانی، پرخور است یا فلانی زیاد حمام می رود و ...

باید خیلی مراقب باشیم تا از روی بی پروایی، به غیبت و خوردن گوشت برادر مسلمانمان، دچار نشویم. گروهی غیبت می کنند و این کار خود را توجیه می کنند و می گویند: درست است ما عیوب فلانی را پشت سر او بازگو می کنیم، اما با این کار، خیر او را می خواهیم و به چیزی جز مصلحت و منافع او نمی اندیشیم. برخی نیز می گویند: ما به خاطر منافع و مصالح عموم، این کار را انجام می دهیم. به هر حال حتی با چنین اهدافی غیبت کردن مردود خواهد بود. زیرا اولاً، هر کاری که انجام می پذیرد، بایستی کاملاً مشروع باشد؛ لذا هر کس، نیت خوب و مشروعی داشته باشد، اما سایر جنبه های کار خویش را در راستای آن نیت و در چارچوب شریعت قرار ندهد، صرف نیت، برای نجات او از عذاب الهی کافی نخواهد بود. مگر نه اینکه مشرکان نیز چنین ادعایی داشتند؛ چنانچه قرآن کریم درباره ی این ویژگی مشرکان می فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا

(زمر: ۳)

لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى ﴾

«کسانی که جز خدا، یاوران دیگری برمی گیرند (و به آنان تقرب و توسل می جویند، می گویند) ما، آنان را پرستش نمی کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند».

بدین ترتیب هر چند مشرکان، هدف خویش از بت پرستی را تقرب به خداوند بیان کردند، اما این نیت آنها موجب نشد که پیامبر ﷺ و اصحاب بزرگوارش از جهاد و کارزار با آنها صرف نظر کنند. در نتیجه مصالح فردی یا حتی منافع یک جامعه نمی تواند دلیلی برای غیبت کردن از فردی باشد.

ثانیاً: اگر کسی واقعاً نیت و هدف نیکی را در غیبت کردن دنبال می کند، باید روش و عملکردی که آن را برای رسیدن به هدفش انجام می دهد نیز صادقانه و نیکو باشد و این، تنها در صورتی میسر می گردد که انسان، به جای غیبت کردن، نزد آن شخص برود و با حکمت، به وعظ و ارشاد وی پردازد و او را به فرمانبرداری از آموزه ها و دستورات اسلامی و اجتناب از هوا و هوس رهنمون گردد. البته گاهی ضرورت، ایجاب می کند که چندین بار این دعوت و ارشاد تکرار گردد؛ اما اگر داعی تشخیص دهد که دیگر ارشاد و دعوت او نتیجه ای نخواهد داد، باید دعوتگر دیگری را بر این کار بگمارد؛ زیرا چه بسا شخصی دیگر، بتواند با به کار گرفتن اسلوبهایی متفاوت و مناسب با وضعیت مخاطب، در وی تأثیر بگذارد. بدیهی

است گاهی این بیدارگری به صورت مستقیم و گاهی نیز به صورت غیر مستقیم انجام می‌پذیرد.

با وجود تمامی این تدابیر چنانچه شخص ارشادکننده به این نتیجه برسد که مخاطبش، به هیچ وجه از گناه یا صفت ناشایست خود دست نخواهد کشید، تنها وظیفه‌ی او آن است که فرد مزبور را با عیوبش رها کند و البته دعوتگر حق ندارد به افشای عیوب شخص مزبور پردازد یا به آبروی وی خدشه وارد کند. زیرا چنین کاری، زمینه‌ی بروز فتنه‌ها و آشوبهای فراوانی را در جامعه اسلامی ایجاد می‌نماید.

برخی از فتنه‌هایی که در پی افشای عیوب مردم و خدشه دار کردن آبروی آنان به وجود می‌آیند، عبارتند از:

۱- مخالفت با نصوصی که به صراحت، به عیب‌پوشی دیگران تأکید و امر نموده است.

۲- گسترش شک و بی‌اعتمادی در جوامع اسلامی و همچنین بی‌اعتمادی به نیکان و سرآمدان امت.

۳- مشغول شدن مسلمانان به غیبت کردن از همدیگر و رواج کینه و دشمنی در میان آنها و همچنین ترک اولویت‌های دینی که موجب زایل شدن غم و اندوه از امت اسلامی می‌گردد.

۴- تشویق و تحریک شخص دارای عیب بر انجام گناه و عییش به صورت علنی و گستاخ شدن او بر این کار.

ثالثاً: هر فرد خردمندی، به خوبی می‌داند که جامعه‌ی اسلامی به هیچ عنوان نمی‌تواند از غیبت کردن شخصی که عیوب او پشت سرش گفته می‌شود و خودش از عیوب خویش، ناآگاه است، سود ببرد. به راستی بازگو کردن عیوب چنین فردی، چه سود و فایده‌ای برای جامعه اسلامی دارد؟ آیا با این کار سرزمین قدس فتح خواهد شد؟! آیا با این کار، شرک مشرکان از بین خواهد رفت؟! رابعاً: صرفاً داشتن اهداف نیکو و نیت‌های متعالی، دلیل موجهی برای ارتکاب غیبت نیست و کسی که با چنین اهدافی، غیبت می‌کند، دچار شکست و خسران خواهد شد؛ همچنین هر لحظه این امکان وجود دارد که شخصی که غیبت او را کرده‌اند، از غیبت کنندگان و آنچه درمورد او مرتکب شده‌اند، باخبر گردد و سرانجام آنگونه شود که شاعر می‌گوید:

لا نسب الیوم و لا خلّة إتسع الخرق علی الرّاقع

یعنی: «دیگر کار به جایی رسیده که) نه نسب را جایگاهی است و نه دوستی بکار آید. پارچه‌ی (لفت و مهربانی) آنچنان دریده شده که دیگر به هیچ وجه امکان وصله کردن و درست نمودن آن وجود ندارد».

انگیزه‌های غیبت^۱ و راههای پیشگیری از آن

۱- یکی از انگیزه‌های غیبت، این است که گاهی آتش خشم در وجود انسان نسبت به شخص دیگری شعله‌ور می‌شود و این خشم، آنچنان به او فشار می‌آورد که ناگزیر با غیبت کردن از شخص مزبور، از شدت عصبانیت و خشم خویش می‌کاهد و سعی می‌کند تا بدین سان آرام گیرد.

برای پیشگیری از این کار بایستی مسلمان این فرموده‌ی الهی را به یاد آورد که:

﴿ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا

السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۲﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي

السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَبِيمِ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۳﴾

(آل عمران: ۱۳۲)

^۱ عنوانی که برای این قسمت در نظر گرفته شده با مجموعه‌ی مطالبی که ذیل این عنوان آمده، برگرفته از کتاب «احیاء علوم الدین» است که با اندکی حذف و تصرف ذکر گردیده است؛ نک: (تهذیب موعظة المؤمنین من احیاء علوم الدین) اثر علامه قاسمی (۳۴/۲). لازم به ذکر است در قسمتی که راههای پیشگیری از غیبت و مبتلا شدن بدان را متذکر شده‌ام نیز از کتاب مذکور استفاده کرده‌ام؛ اما بسیاری از نکات و نصوص و توضیحات را خود بدان افزوده‌ام که مؤلف مذکور بدان اشاره نکرده است.

«و (با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی بگیرید که عرض آن، (همچون) آسمانهای و زمین است (و) برای پرهیزکاران آماده شده است».

معاذ بن انس رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (من کظم غیظاً و هو قادر علی أن ینفذه دعاه الله - سبحانه - علی رؤوس الخلائق یوم القیامة حتی یخیر من الحور العین ما شاء)^۱ یعنی: «هر کس در حالی که توانایی اعمال خشم و خشونت را دارد، خشم خویش را فرو خورد (و از تلافی کردن یا اعمال زور پرهیزد) خداوند سبحان، در روز قیامت، او را در انظار تمام خلائق مختار می کند تا هر چقدر که از حوران (بهشتی) می خواهد برای خویش برگزیند».

غیبت کردن، به هیچ عنوان موجب فروکش کردن خشم یا کتمان آن نمی گردد.

۲- دومین عاملی که معمولاً موجب می شود انسان به غیبت دیگران دچار شود، همرنگ شدن با نزدیکان و تعارف داشتن با آنهاست؛ چنانچه برای اینکه بزم خنده و محفل جک گوئی آنها را بر هم نزنند و همچنین از ترس اینکه مبادا وجود او در جلسه موجب مزاحمت دیگران گردد و افراد حاضر در جلسه از وی نفرت پیدا کنند و

^۱ ابوداود (۳۹۹۷) و ترمذی و ابن ماجه. علامه آلبنانی رحمه الله این حدیث را در کتاب «صحیح الترغیب و الترهیب» (حسن) دانسته است.

حضورش برای آنها ناخوشایند و سنگین تمام شود، ترجیح می‌دهد با موضوع و محتوای جلسه هماهنگ شود و بدین ترتیب او نیز با دیگران در غیبت کردن از این و آن شریک می‌گردد. جالب اینکه او خیال می‌کند با این کار، فردی خوش‌رفتار به حساب آمده است.

برادر مسلمان! اگر شیطان می‌خواست با چنین ترفندی تو را به غیبت دچار کند، چاره‌اش این است که این سخن رسول اکرم ﷺ را به یاد آوری که فرموده است: (من التمس رضی الناس بسخط الله وکله الله إلی الناس)^۱ یعنی: «هر آنکس که جهت کسب رضای مردم موجبات خشم الهی را فراهم کند، خداوند نیز او را به مردم واگذار می‌کند (و او را از رحمت و عنایت خویش محروم می‌گرداند)».

۳- برخی از افراد، به نکوهش دیگران و بیان کاستی‌های آنان می‌پردازند تا شخصیت خویش را متعالی و والا جلوه دهند و به همین منظور نیز مثلاً می‌گویند: فلانی، نادان است یا فلانی، نفهم است و امثال این سخنان. این افراد با گفتن چنین عباراتی چنین وانمود می‌کنند که بر دیگران برتری دارند و از آنان آگاه‌ترند. علاج این بیماری روانی که در واقع نوعی احساس کمبود می‌باشد، آن است که شخص، به جای غیبت و نکوهش دیگران، به این فکر کند که شرافت

^۱ نک؛ ترمذی و تخریج الطحاویه» (۷۸۲) و غیره. علامه آلبانی در «صحیح الترغیب و الترهیب» (۲۲۵۰) این حدیث را صحیح دانسته است.

و نعمت موجود در نزد خدا، نیکو و جاوید است و این دنیا به اندازه‌ی پرپشه‌ای هم نزد خداوند ارزش ندارد. همچنین شخص غیبت‌کننده باید بدین نکته توجه نماید که احتمال دارد که شخصی که از وی غیبت می‌کند، نزد خداوند از محبت و جایگاه بهتری برخوردار باشد.

در همین مورد ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: (رب اشعث مدفوع بالابواب، لو أقسم علی الله لأبره)^۱ یعنی: «چه بسا فرد ژولیده‌سر و دربدری که چنانچه بر وقوع یا انجام چیزی سوگند یاد نماید و خداوند (به خاطر اکرام و محبت به او هم که شده) آن را واقع کند (تا بنده‌اش به خاطر سوگندی که خورده است حاشا نشود). برخی شارحان حدیث در ترجمه‌ی جمله‌ی دوم گفته‌اند: «اگر دعا کند، خداوند دعایش را اجابت می‌کند».

۴- چهارمین انگیزه‌ی غیبت، شوخ‌طبعی و و لهو و لعب است. برخی برای اینکه دیگران را بخندانند، به ذکر عیوب دیگران می‌پردازند و غیبت می‌کنند؛ متأسفانه کار به جایی رسیده که برخی این کار را منبع درآمدی برای خویش قرار داده‌اند.^۲

^۱ مسلم (۲۶۲۲).

^۲ مصیبتی فراتر از این، آن است که در عصری که ما زندگی می‌کنیم، سریالها و برنامه‌های تلویزیونی ساخته می‌شود (که تنها برای خندانند مردم تهیه شده) و کار

چاره‌ی کسانی که بدین مرض گرفتارند، این است که حدیث نهر بن حکیم به نقل از پدر و از جدش را به یاد آورند که رسول اکرم ﷺ فرموده است: (ویل للذی یحدّث بالحديث لیضحک به القوم فیکذب، ویل له، ویل له) یعنی: «هلاک باد کسی که برای خنداندن دیگران، سخنانی می‌گوید (و برای این کار) مرتکب دروغ نیز می‌شود. هلاک باد؛ هلاک باد».

۵- حسادت، یکی از عواملی است که موجب می‌شود شخص به غیبت کردن روی آورد. چه بسا اتفاق می‌افتد که در مجلسی از یک نفر مدح و ستایش به عمل می‌آید و شخص حسودی که دوست ندارد دیگری بر او پیشی بگیرد، پیش قدم می‌شود و برای تخریب شخصیت وی به غیبت کردن از وی می‌پردازد تا منزلتی را که آن شخص، نزد مردم کسب کرده، از بین ببرد.

در کتاب (حصائد الألسن) در بخش (أمراض یعانی منها الحاصدون بألسنتهم) پیرامون علاج این بیماری روحی سخن گفته‌ام.

به جایی رسیده که این گونه برنامه‌ها جزئی از زندگی مردم شده و افراد به شدت بدان وابسته شده‌اند. (پناه بر خدا).

^۱ ترمذی و ابوداود و غیره. نک: «غایة المرام» (۳۷۶). علامه آلبنانی این حدیث را در «صحیح الترغیب و الترهیب» (۲۹۴۴) حسن دانسته است.

به هر حال شخص حسود، بایستی این را بداند که حسدورزی او به دیگران نه تنها هیچ ضرری برای آنها ندارد، بلکه سبب برتری آنان در دنیا و آخرت خواهد شد و به مقام آنها خواهد افزود.

۶- گاهی اتفاق می‌افتد که وقتی انجام کاری (ناپسند) به شخص نسبت داده می‌شود، آن شخص برای تبرئه‌ی خود، به ذکر اسامی اشخاص دیگر می‌پردازد که آن کار را انجام داده‌اند. وی که فکر می‌کند این، بهترین راه برای رهایی از تهمت است، گاهی هم برای تبرئه‌ی خویش، نام افرادی را ذکر می‌کند که در انجام آن کار با وی مشارکت داشته‌اند. لذا می‌گوید: فلانی نیز چنین و چنان کرده و فلانی نیز این کار را انجام داده است.

بدیهی است شخص مذکور این حق را دارد که خود را از تهمتی که بدو زده شده، مبرا کند، اما به هیچ وجه حق ندارد به ذکر اسامی افرادی بپردازد که آن کار را انجام داده یا در انجام آن مشارکت داشته‌اند.^۱

۷- عده‌ای (از جمله برخی از علما) عادت دارند که وقتی عمل ناپسند یا گناهی را از فردی مشاهده می‌کنند، به خاطر (رضای)

^۱ البته در مقام شهادت دادن نزد قاضی و همچنین زمانی که حقی از کسی ضایع شده، چنانچه ذکر اسامی مجرمان ضروری باشد، هیچ اشکالی نخواهد داشت که اسامی مجرمان یا اشخاصی که کاری (ناپسند) انجام داده‌اند، فاش گردد. (مترجم).

خداوند خشم می‌گیرند و گاه برای اظهار خشم خویش، نام شخص مزبور را میان مردم بر زبان می‌آورند. بی‌تردید (حتی در چنین موقعیتی) نباید نام مجرم فاش گردد، بلکه ضروری است که عیب شخص همچنان پوشیده بماند؛ مگر اینکه ضرورتی برای ذکر نام وی پیش آید.

۸- برخی در قالب دلسوزی یا همدردی، به غیبت برادر مسلمان خویش می‌پردازند. به عنوان مثال شخصی می‌گوید: بیچاره فلانی! دلم برایش می‌سوزد. چه عیب بدی دارد!!

افرادی که بدین شکل به غیبت می‌پردازند، حتی اگر در گفته‌های خویش صادق هم باشند، اما از آنجا که نام شخصی را (برده و عیب یا نقصی را پشت سر او) یادآوری کرده‌اند، دچار غیبت شده‌اند. برای مصون ماندن از اینگونه غیبت کردن، ضروری است این فرموده‌ی خداوند متعال را به یاد آوریم که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿۷﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ

(زلزال: ۷-۸)

ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿۸﴾

«پس هر کس، به اندازه‌ی ذره‌ای کار نیک کرده باشد، آن را خواهد دید (و پاداشش را خواهد یافت) و هر کس، به اندازه‌ی ذره‌ای کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید)».

چه بسیار گناھانی که افراد غیبت کننده با غیبت کردن از (برادران) مسلمان (خویش) کسب می نمایند! در مباحث قبلی متذکر شدیم که نیت نیکو داشتن، غیبت کردن را توجیه نخواهد کرد و کسی که با نیت نیک غیبت می کند، هر چند به خاطر نیت خوبی که داشته، مأجور خواهد بود، اما با به خاطر غیبت کردن، مجرم و گناهکار محسوب می شود.

۹- نهمین عاملی که موجب می شود افراد به غیبت کردن روی آورند، بیکاری زیاد و افسردگی و پریشان حالی آنان است. چنین افرادی هیچ کاری نمی یابند که بدان مشغول گردند و بدین ترتیب به عیبجویی دیگران و به غیبت کردن از این و آن می پردازند. چاره ی این کار، آن است که افراد بیکار، اوقات فراغت خویش را در عبادت و اطاعت از دستورات خداوندی و همچنین تعلیم و تعلم بگذرانند.

همچنین باید این حدیث رسول خدا ﷺ را به یاد آورند که فرموده است: (لا تزول قدما ابن آدم يوم القيامة من عند ربه حتى يسأل عن خمس: عن عمره، فيما أفناه؟ و عن شبابه فيما أبلاه؟ و عن ماله من أين اكتسبه؟ و فيما أنفقه؟ و ماذا عمل فيما علم؟)^۱ یعنی «بنده، در روز قیامت نمی تواند نزد خدایش قدم از قدم بردارد مگر آنکه از او

^۱ ترمذی (۱۹۶۹) و ... ن.ک: «الصحيحة» (۹۴۶).

پنج سؤال شود: ۱- از اینکه عمرش را در چه و چگونه گذرانده است؟
 ۲- از جوانی اش و اینکه آن را در چه چیزی سپری کرده است؟ ۳ و ۴-
 در مورد مالش و اینکه آن را از چه راهی کسب نموده و در چه
 مواردی خرج نموده است؟ ۵- درباره‌ی علمش و اینکه چه مقدار
 بدانچه آموخته، عمل کرده است؟».

۱۰- یکی از مهمترین انگیزه‌های غیبت، تقرب جستن به مسؤولان
 و خودشیرینی نزد آنهاست؛ چنانچه برخی با مذمت و نکوهش
 همکاران خویش نزد کارفرمایان و رؤسای خود تلاش می‌کنند تا در
 پست و موقعیت خویش ارتقا یابند یا درجه‌ای بالاتر و یا حتی منفعتی
 گذرا عایدشان گردد.

انسان مسلمان، برای اینکه به چنین کار ناشایستی دچار نگردد،
 باید آیات و احادیثی را به یاد آورد که پیرامون رزق و روزی روایت
 شده است. و همچنین باید یقین کند که هیچ‌گونه ضرر یا منفعتی جز
 با خواست و اراده‌ی خداوندی عاید وی نخواهد شد. بنابراین علاج
 این بیماری ایمان آوردن به قضا و قدر الهی و رضایت به آن خواهد
 بود.

نگارنده به افرادی که با این انگیزه دچار غیبت می‌شوند، یادآوری
 می‌کند که رسول خدا ﷺ فرموده است: (و من التمس رضی الناس

بسخط الله و کله الله الی الناس)^۱ یعنی: «هر آنکس که جهت جلب رضایت مردم، موجبات خشم خداوند را فراهم کند، هر آینه خداوند، او را به مردم خواهد سپرد (و چنین افرادی را از رحمت و عنایت خویش محروم خواهد کرد)».

۱۱- یازدهمین عاملی که موجب می شود افراد به غیبت دیگران پردازند، عجب و تکبر آنان و همچنین عدم تفکر در عیوب خویشان است. چاره و علاج آن نیز تفکر در عیوب خویش و تلاش برای اصلاح آنهاست. چنین افرادی باید از اینکه با وجود عیب و نقص در خود، به عیبجویی دیگران پردازند، شرم نمایند.

رسول گرامی اسلام ﷺ در مذمت عجب می فرماید: (لولم تکونوا تذنبون خشیت علیکم اکثر من ذلک: العجب)^۲ یعنی: «بیش از اینکه ترس داشته باشم که مبادا از شما گناه سرزند، از آن هراس دارم که مبادا دچار عجب (و خودپسندی) شوید».

ابوبکره رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه اش در حجة الوداع فرمود: (إن دماءکم و أموالکم و أعراضکم بینکم حرام

^۱ ترمذی و غیره. علامه آلبنی (رحمه الله) در کتاب «صحیح الترغیب و الترهیب» (۲۲۵۰) این حدیث را صحیح دانسته است.

^۲ این حدیث را بزار با سند «جید» روایت کرده و علامه آلبنی در صحیح الترغیب و الترهیب (۲۹۲۱) آن را صحیح دانسته است و نک: «الصحیحة» (۶۵۸).

علیکم کحرمة یومکم هذا، فی شهرکم هذا، فی بلدکم هذا، لیبلغ الشاهد الغائب^۱ یعنی: «همانا مال و جان شما، مانند این روز (یعنی روز قربانی) و این ماه (یعنی ذیحجه) و این سرزمین (یعنی سرزمین حرم) محترم هستند و کسی حق ندارد، مال و جان برادر مسلمان خود را پایمال کند. هر یک از شما حاضران، این احکام را به کسانی که حضور ندارند، برساند».

باید اوامر الهی و دستورات رسول گرامی او را جدی و عظیم، بپنداریم و با دیدی توأم با هراس در آنها تدبر نماییم. در حدیث به صراحت اعلام شده که همانطور که خداوند، روز قربانی را در ماه ذی الحجّه و در سرزمین منا محترم گردانیده، غیبت را نیز به همان شکل حرام نموده است.

هان! ای غیبت کنندگان! آیا میزان حرمت و آبروی مسلمان را دانستید؟! و ای کسانی که از گوشت (برادران) مسلمان (خود) تغذیه می کنید! آیا پی بردید که غیبت، چه گناه بزرگی است و آبروی مسلمان، چقدر مهم؟!!

براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (الربا اثنان و سبعون باباً: أذناها مثل إتيان الرجل أمه و إن أربى الربا استطالة

^۱ بخاری (۶۷) و مسلم (۱۶۷۹).

الرجل فی عرض أخیه^۱ یعنی: «ربا، هفتاد و دو باب دارد که کمترین آن (در شدت گناه و قباحت) چون زنا کردن مرد با مادرش هست و همانا بدترین نوع ربا، عبارت است از تناول و دست‌درازی در آبروی برادر مسلمان و ریختن آبروی او».

الله اکبر! عقل (برخی)‌ها کجا رفته است؟! پس کجاست آن ایمانی که بتواند به بازسازی و آبادانی نفسهای سرکش و ویران این افراد بپردازد؟!

کجاست آن ایمانی که از خواهشها و امیال نفسانی باز دارد؟! کجاست ایمانی که بتواند مانع تعدی و تجاوز افراد به عرض و آبروی مسلمانان گردد؟!

هیچ می‌دانید ربا، چه گناه بزرگ و ناپسندی است؟! ربا، نزد خداوند به اندازه‌ای شوم و ناخوشایند است که خداوند، با رباخواران اعلان جنگ نموده است. زنا کردن یک مرد با مادرش چقدر ناپسند و قبیح است؟! کمترین نوع رباخواری چنین زشتی و قباحتی دارد و بنا بر حدیث پیامبر ﷺ ریختن آبروی مسلمان و دست‌درازی به عرض و آبروی وی، بدترین نوع رباخواری می‌باشد! ای غیبت‌کنندگان! آیا باز هم عقلمتان را بکار نمی‌اندازید؟!

^۱ «اللاوسط»، طبرانی و نک؛ «الصحیحة» (۱۸۷۱) علامه آلبنی این حدیث را در کتاب خویش (صحیح الترغیب و الترهیب) صحیح دانسته است.

باشد! اگر چنین است، پس به ریختن آبروی دیگران ادامه دهید.
لابد این کار برایتان مجاز است!

آری! به غیبت و سخن‌چینی و هتک حرمت و نکوهش این و آن،
مبادرت ورزید، اما بالاخره چه...؟ راه فرار کجاست؟!

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «به رسول خدا ﷺ گفتم: صفیه،
کوتاه قامت است و همین عیب او، برای تو کافی است». رسول خدا ﷺ
فرمود: (لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لمزجته)^۱! یعنی: «ای
عایشه! چنان کلمه‌ای بر زبان آوردی که اگر با دریا آمیخته گردد، هر
آئینه (ناخالصی آن) دریا را فرا خواهد گرفت».

مگر عایشه، چه کلمه‌ای بر زبان آورد که گناه و ناخالصی آن،
دریا را در بر می‌گرفت؟! آری! یک کلمه؛ آنهم آنچنان کلمه‌ای که
تأثیر منفی‌اش، بدین وسعت بود!

واقعاً جای تعجب است که غیبت‌کنندگان، همواره غیبت می‌کنند
و زبانهایشان از این کار خسته نمی‌شود!

راستی این چه دریایی است که سخن غیبت‌کنندگان، آنرا آلوده
می‌کند؟! یا چه آب (خالصی) است که با چنین سخنانی گندیده و

^۱ ابوداود (۴۰۸۰) و بیهقی. علامه آلبنی این حدیث را در «غایة المرام» (۴۲۷)
صحیح دانسته است.

آلوده می‌شود و در نهایت، آن، چه زندگانی موفق و خوشایندی است که غیبت کنندگان، آن را به زوال و تباهی می‌کشاند؟!^۱

عمر و بن شعیب رضی الله عنهما روایت می‌کند که از پدرش شنیده که به نقل از جد وی گفته است: (روزی) عده‌ای در مورد یک نفر سخنانی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زبان آوردند و گفتند: فلانی هیچ نمی‌خورد و حتماً بایستی کسی به او غذا بدهد و به جایی نیز نمی‌رود مگر اینکه دیگری، وی را به جایی ببرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (إِغْتَبَمُوهُ) یعنی: «شما غیبت او را کردید». آنها عرض کردند: ای رسول خدا! ما، همان چیزی را در مورد او بر زبان آوردیم که واقعاً در وی وجود دارد. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: (حسبک إذا ذکرت اخاک بما فیہ) یعنی: «برای غیبت یک نفر همین بس که در غیاب او چیزی بگویی که در وی وجود دارد».^۱

هر یک از ما باید در مورد خویشتن تفکر نماییم؛ واقعاً مگر کدام یک از ما معصوم است و یا کدامین ما، نفس اماره‌ی خویش را بطور کامل منقاد فرامین الهی کرده است؟! آیا کسی هست که از او لغزش و گناهی سر نزده و یا عیب و اشتباهی نداشته باشد؟! چه کسی راضی است که عیوب ظاهری یا باطنی او در غیابش گفته شود؟!^۱

^۱ این حدیث را «صفهانی» روایت کرده است. علامه آلبنی هم در کتاب «صحیح الترغیب و الترهیب» این حدیث را حسن دانسته است.

به راستی اگر ما متوجه شویم که مثلاً فلانی به کنایه در مورد ما چیزی گفته، غیر از این است که بلوا به پا می‌کنیم، چه رسد به اینکه وی عیب ما را فاش کرده و یا به بیان آن پرداخته باشد؟! حال اگر شخصی، کلیه‌ی عیوب و کاستی‌های ما را پشت سرمان بگوید، سرانجام آن چه خواهد شد؟!

انس رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (لما عرج بی؛ مررت بقوم لهم اظفار من نحاس؛ یخمشون وجوههم و صدورهم، فقلت: من هؤلاء یا جبریل؟ قال: هؤلاء الذین یأکلون لحوم الناس و یقعون فی أعضائهم)^۱ یعنی: «آنگاه که به معراج رفتم، بر قومی گذر نمودم که ناخنهایی از مس داشتند و با همین ناخنها، صورتها و سینه‌های خویش را می‌خراشیدند. پرسیدم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟ گفت: آنان کسانی هستند که (در دنیا) همواره گوشت مردم را می‌خوردند و در پی آبروریزی دیگران بودند».

به راستی، عقل غیبت‌کنندگان، به کجا رفته است؟! آنان را چه شده که با وجود شنیدن این حدیث، باز هم در صدد هتک حرمت و

^۱ صحیحی سنن ابی داود (۴۰۸۲) و... ن.ک؛ «الصحیحة» (۵۳۳). علامه آلبنی در

«صحیح الترغیب و الترهیب» این حدیث را صحیح دانسته است.. - مولوی گوید:

گوشتهای بندگان حق خوری غیبت ایشان کنی کیفر بری

ریختن آبروی مسلمانان برمی آیند و به خوردن گوشت آنها می پردازند؟!

چنین افرادی را بشارت و مژده باد به ناخنهایی مسی که با آن صورتها و سینه‌های خویش را می‌درند و خداوند در قبال این کار زشت و قبیح، ناخنهایی چون ناخنهای درندگان وحشی به آنها خواهد داد تا با چنگ زدن به صورتها و سینه‌های خویش، از عذاب بیشتری رنج ببرند.

ای غیبت‌کنندگان! بدین سان خود دانید که با وجود اینهمه وعید الهی، بر غیبت کردن بیفزایید یا توبه کنید و دست از این عمل ناپسند بردارید.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم؛ در آن اثنا شخصی، از میان ما برخاست و رفت. پس از رفتنش یکی از افراد حاضر در مجلس، غیبت وی را کرد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: (تخلّل) یعنی: «دندانهای خویش را خلال کن». آن مرد گفت: چرا دندانهایم را خلال کنم، در حالی که هیچ گوشتی نخورده‌ام؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (إنک أکلت لحم أخیک) یعنی: «همانا تو گوشت برادر خویش را خوردی»^۱.

^۱ طبرانی، نک: غایة المرام (۴۲۸). علامه آلبنی این حدیث را در «صحیح الترغیب و الترهیب» (۲۸۳۷) صحیح دانسته است.

در جوامع امروزی، معمول است که چه بسا هر یک از ما غیبت می‌کند؛ پس از آن منکر می‌شود و می‌گوید: من، غیبت نکرده‌ام؛ من، گوشت برادرم را نخورده‌ام؛ من کاری نکرده‌ام (و هزاران توجیه دیگر). به راستی چرا؟!!

دلیلش، این است که ما جلوی زبانمان را باز گذاشته‌ایم و بدون توجه به اینکه کدامین سخن، غیبت است و کدامین سخن، غیبت نیست، همواره لب به سخن می‌گشاییم. بی‌تردید باید در مورد امور دینی خود تدبر کنیم و در حد توان در حلال و حرام الهی تفقه نماییم و میان سخنان حلال و سخنان حرام، تمیز قائل شویم.^۱

حرمت استماع غیبت

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾

(اسراء: ۳۶)

«(انسان در برابر کارهایی که) چشم و گوش و دل، همه، (و سایر اعضای دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد».

همچنین می‌فرماید:

^۱ برای تفصیل بیشتر، ن.ک: «حصائد اللسن» اثر نگارنده.

﴿ وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ

الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٦٨﴾ (انعام: ۶۸)

«اگر شیطان، (این فرمان را) از یاد تو برد (که نباید با یاوه گویان بنشینى و بدین سان دستور الهی را فراموش کردی)، پس از به خاطر آوردن (حکم خدا، از نزد ایشان برخیز) و با قوم ستمکار منشین.»
خداوند متعال، در مورد مؤمنین می فرماید:

﴿ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ ﴾ (قصص: ۵۵)

«و هنگامی که سخنان پوچ و یاوه بشنوند، از آن روی می گردانند.»

کعب بن مالک رضی الله عنه طی حدیثی که حکایت توبه‌ی خویش را شرح داده، می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در تبوک، در میان اصحاب نشستہ بود که سراغ کعب بن مالک را گرفت. مردی از بنی سلمه گفت: ای رسول خدا! کعب همواره به لباسهای زیبا و سر و وضع خود مشغول است^۱. معاذ بن جبل رضی الله عنه فرمود: چه بد سخنی (درباره‌ی او) بر زبان آوردی، سپس خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند

^۱ ترجمه‌ی داخل متن برگرفته از شرح کرمانی است که مؤلف در پاورقی کتاب آورده است. به نظر می‌رسد منظور فرد مذکور از گفته‌هایش در مورد کعب آن بوده که کعب همواره به لباس و ظاهر خویش می‌پردازد و جز پیرایش ظاهری کاری ندارد. (مترجم)

که ما، از کعب بجز خیر، سراغ نداریم. رسول خدا ﷺ سکوت کرد و هیچ نگفت»^۱.

از نصوص مذکور برداشت می‌شود که:

- ۱- انسان حتی به خاطر شنیدن غیبت و آنچه در دل او در مورد غیبت می‌گذرد، مسؤولیت دارد و بایستی نزد خداوند پاسخگو باشد.
- ۲- همنشینی و مجالست با افراد غیبت‌کننده حرام است.
- ۳- رویگردانی از استماع غیبت و سخنان زشت، از صفات مؤمنان است.

از حدیثی که کعب ﷺ روایت کرده، اینگونه برداشت می‌شود که هر مسلمانی وظیفه دارد چنانچه نزد او از برادر مسلمانش غیبت شود، وارد کردن سخنان غیبت‌کننده و ابطال آن و همچنین گفتن خوبیهای برادر مسلمانش، مانع از غیبت گردد. از اینرو معاذ ﷺ خطاب به غیبت‌کننده فرمود: چه بد سخنی (در مورد او) بر زبان آوردی! ای رسول خدا! به خدا سوگند که ما چیزی جز خیر در کعب سراغ نداریم.

در حدیثی آمده است: (من نصر أخاه بظهر الغیب نصره الله فی الدنيا و الآخرة)^۲ یعنی: «هر آنکس که در نهان و در حالی که برادر

^۱ نک: بخاری (۴۴۱۸) و مسلم (۲۷۶۹).

^۲ نک: «المختاره» ضیاء و «الصحیحة» (۱۲۱۷) و غیره.

(مسلمانش) حضور ندارد، وی را یاری رساند (و از غیبت و بدگویی او پرهیز نماید و دیگران را نیز باز دارد) خداوند در دنیا و آخرت، او را یاری خواهد رساند».

اینها، مسایلی است که اگر انسان با جان و دل بدانها پی ببرد، دیگر مجالی برای یاوه‌گویی یا غیبت دیگران باقی نمی‌ماند. امروزه قضیه، عکس این است و اگر اندکی در وضعیت بیشتر مردم بنگری، مشاهده خواهی کرد که آنها:

۱- به غیبت و بدگویی‌های غیبت‌کننده در مورد شخص مسلمان با دقت گوش می‌دهند.

۲- نه تنها به غیبت گوش فرا می‌دهند، بلکه از شنیدن غیبت نیز لذت می‌برند و همواره مشتاق آن هستند که سخنان و اخبار ناپسند بیشتری درباره‌ی شخصی که از او غیبت می‌شود، بشنوند.

۳- علاوه بر شنیدن، خود نیز به ذکر اوصافی از شخص می‌پردازند که او را ناخوشایند است و بدین ترتیب جدا از شنیدن غیبت، خودشان نیز به غیبت مشغول می‌شوند.

۴- سخنان غیبت‌کننده را تأکید و بلکه تحسین می‌کنند و بر مسلمانی که حضور ندارد، طعنه می‌زنند.

﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤١﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٤٢﴾ يَوْمَ يَقُومُ

النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ (مطففين: ۴-۶)

«آیا اینها گمان نمی‌برند که دوباره زنده می‌گردند؛ در روز بسیار بزرگ و هولناکی (به نام قیامت)؟ همان روزی که مردم، در پیشگاه پروردگار جهانیان (برای حساب و کتاب) بر پا می‌ایستند».

شاعر چه راست و نیکو سروده است که:

لقد أسمعت لو ناديت حيًّا و لكن لا حياة لمن تنادي

ولو ناراً نفخت بها أضاءت و لكن أنت تنفخ في الرماد

یعنی: «اگر زنده‌ای را صدا بزنی، هر آینه صدای تو را خواهد شنید؛ اما کسی که تو صدایش می‌زنی، مرده‌ای بیش نیست. همچنان که اگر بر آتش بدمی، آتش، فروزان خواهد شد؛ اما تو اینک بر خاکستر می‌دمی».

شاعری دیگر، درباره‌ی حرمت شنیدن غیبت، چنین سروده است:

و سمعك صن عن سماع القبيح كصون اللسان عن النطق به

فإنك عند سماع القبيح شريك لقائله فانتبه

یعنی: «آنگونه که زیانت را از گفتن سخنان زشت مصون می‌داری، گوشهای خویش را نیز از شنیدن آن محفوظ بدار؛ زیرا با گوش کردن به سخنان زشتِ دیگران، تو نیز در گناهِش با آنان شریک می‌گرددی؛ پس مواظب باش».

گوینده و شنونده‌ی غیبت در گناه مساوی‌اند

در مباحث گذشته در بیان ترفندهای شیطانی برای توجیه کردن غیبت، حدیثی را آوردیم که در آن آمده بود: شخصی، غیبت همسفر خود را کرده و گفته بود: این خادم، گویی در خانه‌ی خود خوابیده است! (انگار نه انگار که آمده خدمت ما را بکند). در این قضیه، غیبت‌کننده، فقط یک نفر بود و دیگری، تنها به این سخن گوش داد. اما با این حال رسول گرامی اسلام ﷺ هم گوینده و هم شنونده را در گناه غیبت، مساوی و شریک دانست و فرمود: (قد ائتدما... والذی نفسی بیده انی لأری لحمه من انیابکما) یعنی: «آن دو گوشت خورده‌اند». (وقتی آن دو نزد پیامبر ﷺ آمدند، آن حضرت ﷺ خطاب به آنان فرمود: «به خدا سوگند که من (ریزه‌های) گوشت فلانی را (که غیبت او را کرده‌اید)، در میان دندانهایتان مشاهده می‌کنم».

با تکذیب غیبت‌کنندگان، برادران مسلمان خویش را یاری رسانیم.

برادر و خواهر مسلمان! هر مسلمانی وظیفه دارد هنگام شنیدن غیبت برادر مسلمانش، با حکمت و موعظه‌ی پسندیده، به مخالفت و انکار آن پردازد و حسب توان خویش سلسله مراتبی را که

رسول خدا ﷺ برای مبارزه و منع منکرات تعیین نموده، طی نماید.^۱ طبق فرموده‌ی رسول گرامی اسلام ﷺ حداقل وظیفه‌ای که شخص مسلمان در قبال غیبت‌کننده و غیبت‌دارد، این است که آن را به دل زشت بداند و طبیعتاً لازمه‌ی آن، این است که مجلس غیبت را ترک کند.

ما باید در این کلام خداوند تدبر کنیم که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ تَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى تَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۶۸﴾﴾

«هرگاه کسانی را دیدی که به تمسخر و طعن در آیات ما می‌پردازند، از آنان روی بگردان (و مجلس ایشان را ترک کن و با آنان منشین) تا آنگاه که به سخن دیگری پردازند. اگر شیطان (چنین فرمانی) را از یاد تو برد (و دستور الهی را فراموش کردی) پس از به خاطر آوردن (و یاد کردن فرمان، از نزد ایشان برخیز و) با قوم ستمکار منشین.»

^۱ رسول خدا ﷺ فرموده است: (من رأى منكم منكراً؛ فليغيره بيده، فإن لم يستطع؛ فليسانه، فإن لم يستطع فبقلمه و ذلك أضعف الايمان) (مسلم - ۴۹) یعنی: «هر یک از شما که با منکر و عمل ناپسندی مواجه شد، باید با دستش آن را تغییر دهد و اگر نتوانست، با زبان آن را مانع گردد و اگر چنین توانی هم نداشت، پس آن را به دل بد بداند و این، ضعیف‌ترین درجه‌ی ایمان است.»

هان ای کسانی که به شوخی مشغولید و ای کسانی که از معصیت لذت می برید! دست از این کارها بردارید و از خدا بترسید. رسول خدا ﷺ به شما دستور داده که هرگاه شنیدید کسی غیبت می کند، سخنانش را رد کنید، اما شما از این کار ابا می ورزید! وای بر شما! آیا به سرنوشتان نمی اندیشید؟ آیا به سرانجام کار خویش فکر نمی کنید؟! انگار شما برای این خلق شده اید که به لهُو و لعب و معصیت پردازید! شما را به خدا بگویید که آیا واقعاً شما مسلمانید؟!

ابودرداء رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: (من ردّ عن عرض أخيه رد الله عن وجه النار يوم القيامة)^۱ یعنی: «هر آن کس که مانع ریختن آبروی برادر (مسلمانش) شود، خداوند در روز قیامت چهره اش را از آتش مصون می دارد».

اسماء بنت یزید نیز روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرموده است: (من ذبّ عن عرض أخيه بالغيبة كان حقاً على الله أن يعقنه من النار)^۲ یعنی: «هر آنکس که در نهان به دفاع از آبروی برادر (مسلمان)

^۱ ترمذی. ترمذی این حدیث را «حسن» دانسته است و علامه آلبنانی در «صحیح الترغیب و الترهیب» (۲۸۴۸) حدیث مذکور را صحیح دانسته است.

^۲ مسند احمد و غیره. علامه آلبنانی در غایة المرام (۲۸۴۸) این حدیث را صحیح دانسته است.

خویش پردازد و مانع از غیبتش گردد، خداوند بر ذمه خویش قرار داده که وی را از آتش (جهنم) برهاند.

بوی ناخوشایند غیبت‌کنندگان

جابر رضی الله عنه می‌گوید: در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که ناگهان بوی گند و ناخوشایندی به مشام ما رسید. رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: (أتدرون ما هذه الريح؟ هذه ريح الذين يغتابون المؤمنين)^۱ یعنی: «آیا می‌دانید که این چه بویی است؟ این، بوی کسانی است که از مؤمنان غیبت می‌کنند».

عذاب غیبت‌کننده در قبر

ابوبکر رضی الله عنه می‌گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله میان من و مردی دیگر در حال قدم زدن بود که گذرش، بر دو قبر افتاد. فرمود: (إن صاحبی هذین القبرین یعذبان فأتیانى بجريدة) یعنی: «همانا صاحبان این دو قبر، عذاب می‌شوند. پس شاخه‌ای از درخت خرما برایم بیاورید».

^۱ روایت احمد و نیز روایت امام بخاری در «الادب المفرد». علامه آلبنی این حدیث را در «صحیح الترغیب و الترهیب» حسن معرفی کرده است. ن.ک: غایة المرام (۴۲۹).

ابوبکر رضی الله عنه می گوید: من و همراهم، برای اجرای فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش قدم شدیم و من، شاخه‌ای از درخت خرما نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله آوردم. آن بزرگوار، شاخه را به دو قسمت مساوی تقسیم کرد و هر تکه از آن را در قبری گذارد. سپس فرمود: (لعله یخفف عنهما مادامتا رطبتین، انهما یعدبان بغير کبیر: الغیبة و الیول)^۱ یعنی: «امید است تا زمانی که این دو تکه شاخه، خشک نشده، موجب تخفیف عذاب آن دو گردد. همانا آن دو به خاطر گناهای عذاب می‌شوند که آنها را چندان بزرگ نمی‌پنداشتند: یعنی غیبت کردن و سهل‌انگاری در مورد ادرار».

شخصیت واقعی غیبت‌کنندگان

غیبت‌کنندگان، افرادی ترسو و کم‌شخصیت هستند؛ زیرا توانایی رویارویی با دیگران را ندارند و نمی‌توانند آنچه را که در ذهن دارند، رک و صریح مطرح نمایند. اگر اینها، افراد شجاعی بودند، حتماً عیوب دیگران را روبروی آنها می‌گفتند و از گفتن عیوب دیگران از قبیل: خلف وعده، کوتاهی در میهمان‌نوازی و یا مطیع زن بودن در مواردی که خشم الهی را موجب می‌شود، پیش رویشان باکی نداشتند

^۱ «اللاوسط» طبرانی و مسند احمد و غیره. علامه آل‌بانی نیز این حدیث را در «صحیح الترغیب و الترهیب» (۱۶۰) حسن دانسته است.

و بدین سان برای اصلاح دیگران، کاستی‌هایشان را نزد خود آنان بازگو می‌کردند.

واقعاً چرا نباید در میان ما آنچنان افراد شجاعی باشند که رک و بدون رو در بایستی، عیوب افراد را با خودشان در میان بگذارند تا در قبال این کارشان، نه تنها از اجر و پاداش الهی برخوردار شوند، بلکه امر به معروف و ناهی از منکر نیز به حساب آیند و مصداق این آیه‌ی کریمه قرار گیرند که می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ

إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴾ (فصلت: ۳۳)

«گفتار چه کسی، بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا فرا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و اعلام می‌دارد که من، از زمره‌ی مسلمانان هستم».

همچنین امر به معروف و نهی از منکر، موجب می‌شود شخص گنهکار یا خاطی به گناه و قصور خویش پی ببرد. اما اگر انسان، عیوب شخص را پشت سر و در غیاب او بازگو نماید، نه تنها نزد خداوند متعال مذموم و متفور خواهد بود که خورنده‌ی گوشت برادر مسلمان خویش نیز محسوب خواهد شد. به راستی وقتی غیبت‌کننده، پی ببرد که آنچه در غیاب دیگری گفته، به گوش وی رسیده، چه واکنشی خواهد داشت؟ مسلماً ترس و اضطراب، سراپای وی را فرا

خواهد گرفت و در برابر پیشامد مذکور، بسیار ضعیف جلوه خواهد کرد. البته این احتمال هم وجود دارد که قضیه را از اساس منکر شود و بگوید: من چنین سخنی بر زبان نیاورده‌ام. برادر و خواهر مسلمان! اکنون تو مختاری که هر کدام از دو روش مذکور را که می‌خواهی، برگزینی؛ اما فراموش مکن که هر چیزی برای هدف خاصی ساخته شده و باید در جایگاه خودش قرار داده شود.^۱

نقص ایمان غیبت‌کننده

ای غیبت‌کننده! کمی درنگ کن.

هیچ می‌دانی که ایمان تو، ناقص است؟!

مگر نشنیده‌ای که رسول خدا ﷺ فرموده است: (لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه)^۲ یعنی: «ایمان هیچک از شما کامل نمی‌شود مگر اینکه آنچه برای خویش دوست می‌دارد، برای برادر مسلمان خویش نیز دوست بدارد».

^۱ هر سخن، جایی و هر نکته، مقامی دارد؛ یا هر کسی را بهر کاری ساختند. منظور، این است که راه صواب آن است که عیب شخص روبروی او گفته شود، نه پشت

سرش. (مترجم)

^۲ بخاری (۱۳) و مسلم (۴۵).

آیا واقعاً تو می‌توانی با وجود غیبت کردن از برادر مسلمات، ادعا کنی که هر آنچه را برای خود می‌پسندی، برای او نیز می‌پسندی؟
 آیا خودت، دوست داری عیبهات را پشت سرت بازگو کنند؟!
 پس چرا آنچه را که برای خودت ناگوار و ناپسند است، بر برادر مسلمان خویش روا می‌داری؟!

هیچ می‌دانی که میان ایمان و ترک کردن غیبت، ارتباط مستقیمی وجود دارد؟!

در این فرمایش رسول خدا ﷺ بیندیش که فرموده است: (لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه) یعنی: «ایمان هیچیک از شما کامل نمی‌شود مگر اینکه آنچه برای خویش دوست می‌داری، برای برادر مسلمان خویش نیز دوست بدارد». از اینرو هر آنکس که آنچه را برای خود می‌پسندد، برای برادر مسلمان خویش هم پسندد، قلبش هدایت خواهد یافت و راه رسیدن به ایمان، برای وی هموار خواهد شد؛ اما آنکه خلاف این عمل نماید، باید در این عبارت رسول خدا ﷺ بیندیشد که فرموده است: «ایمان ندارد».

برادر و خواهر مسلمان! اکنون فکر کن و بیندیش که در قبال غیبت کردن چه چیزی را از دست می‌دهی!!

آری! بهایی که در قبال غیبت کردن می‌پردازد، ایمان است. بی‌تردید ایمان، بزرگترین سرمایه‌ای است که هر انسان می‌تواند داشته باشد.

غیبت کردن موجب بی‌توجهی به امر به معروف و نهی از منکر می‌شود

اگر واقعاً در ایمانمان صادق و در کردار و افعالمان مخلص باشیم، باید در صورت مشاهده‌ی عیب کسی، نزد او برویم و عیب، لغزش یا گناهی را که از وی مشاهده کرده‌ایم، به خودش یادآوری کنیم و او را به معروف فرا بخوانیم و از منکر باز بداریم.

البته ممکن است در این راستا با برخوردی نامناسب مواجه شویم و یا اصلاً ممکن است شیطان، غیبت کردن را در دل ما بیاراید و آن را برایمان دوست‌داشتنی جلوه دهد. بدیهی است در چنین مواقعی باید به یاد آوریم که آنچه شیطان، آن را برای ما زیبا و دوست‌داشتنی جلوه می‌دهد، در حقیقت زشت و ناپسند است و آنچه نفس اماره، بدان رغبت و گرایش پیدا می‌کند، بی‌تردید نزد خداوند منفور و مبغوض است.

برخی تصور می‌کنند تنها راه رهایی از خشم و غضبِ برخاسته از مشاهده‌ی برخی از عیوب و لغزشها، غیبت کردن است! باید بدانیم

که دین خداوند متعال، دین رحمت و آسانگیری است. در مورد غضب و خشم ناشی از موارد فوق، این امکان وجود دارد که آن را در چارچوب اطاعت از فرامین الهی و خلق نیکو قرار دهیم.

ای برادر مسلمان! باید در صورت مشاهده‌ی قصور یا گناهی از برادر مسلمانان، نزد او بروی و هر آنچه را در دل داری، برای وی باز گو کنی. همچنین بایستی برایش توضیح دهی که از این بابت، اشتباهاتش را به او تذکر می‌دهی که آنچه را برای خود می‌پسندی، برای او نیز می‌پسندی و دوست‌نداری نصیحت و خیرخواهی خویش را از او دریغ‌بداری؛ البته ضمن اینکه با حکمت و موعظه‌ی نیک، نصیحت می‌کنی، باید هیچ قصدی جز کسب رضای خداوند نداشته باشی.

هر بار که در برادرت عیب یا نقصی مشاهده نمودی، به امر به معروف و نهی از منکر پرداز و بارها این کار را تکرار کن. بدین سان به خواست و اراده‌ی الهی در شمار کسانی قرار خواهی گرفت که خداوند متعال در مورد آنها فرموده است:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ

وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)

«شما بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا، ایمان دارید».

اما افسوس که امروزه مردم، گناه را با عبادت و ثواب مبادله می‌کنند. آنها وقتی بر برادران خویش خشم می‌گیرند، جز غیبت کردن راه دیگری برای رهایی از خشم نمی‌یابند و سعی می‌کنند با غیبت کردن، دل‌های خویش را آرام نمایند. بی‌تردید این افراد، مرتکب کار بسیار ناپسندی می‌شوند.

غیبت‌هایی که مباح است

پس از اینکه به خواست و اراده‌ی الهی توضیحاتی پیرامون غیبت ارائه دادیم، بر آن شدیم تا برخی از غیبت‌های مباح در چارچوب شریعت را نیز تبیین نماییم.

البته مسلمان، باید در مورد غیبت‌های مباح نیز با احتیاط برخورد کند؛ زیرا چه بسا شیطان از این قضیه سوء استفاده نماید و از همین طریق درهای ورود به حرام را بر شخص بگشاید و موجب شود که فرد به غیبت‌های حرام روی آورد؛ لذا برای غیبت‌های مباح، حدود و اندازه‌ای تعیین شده و قطعاً باید با هدف و نیت درستی انجام بگیرد؛ نه اینکه شخصی به منظور فرو نشانیدن آتش خشم خویش و یا به قصد اشتهار، لب به چنین غیبت‌هایی بگشاید. چراکه پروردگار سبحان بر خیانت‌های چشم و دزدانه نگاه کردن، و نیز آنچه در دل‌ها نهان است، آگاهی دارد.

اینک به ذکر پاره‌ای از غیبت‌های مباح می‌پردازیم:^۱

۱- شکایت و دادخواهی: مانند شکایت بردن نزد حاکم یا قاضی:

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هند دختر عقبه به رسول گرامی اسلام ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! ابوسفیان، مردی بخیل است و آنچه در اختیار من می‌گذارد، من و فرزندم را کفایت نمی‌کند؛ به همین خاطر من مجبور می‌شوم به صورت پنهانی و بدون اجازه وی مقداری از مال او را بردارم. (آیا این کار اشکال دارد؟) آن حضرت ﷺ فرمود: (خدی ما یکفیک و ولدک بالمعروف)^۲ یعنی: «آن مقدار از مال او را که تو و فرزندت را بسنده باشد، منصفانه بردار (و مصرف کن)».

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! همسایه‌ای دارم که مرا اذیت می‌کند. (چاره‌ی کار چیست؟) آن حضرت ﷺ فرمود: «برو و هر آنچه از وسایل و اسباب که در خانه داری، در راه (عموم) بگذار». وی رفت و چنان کرد. پس از چندی مردم پیرامون او جمع شدند و از او پرس و جو می‌کردند که تو را چه شده است؟ و او پاسخ می‌داد: همسایه‌ام، مرا

^۱ شماره‌ی یک تا هفت که ذیل عنوان مذکور قرار دارد، برگرفته از کتاب «ریاض الصالحین» اثر امام نووی است. بنده، در مواردی به شرح و تبیین آن پرداخته و گاهی نیز دلایل دیگری را به خاطر تقویت و تبیین مطلب افزوده‌ام.

^۲ بخاری (۵۳۶۴) و مسلم (۱۷۱۴).

اذیت می کند؛ من نیز به رسول خدا ﷺ شکایت بردم و آن حضرت ﷺ به من پیشنهاد فرمود که چنین کنم. بدین ترتیب هر کس، از آنجا می گذشت، همسایه‌ی آن شخص را نفرین می کرد. سرانجام این ماجرا به گوش همسایه‌ی وی رسید. او نزد وی آمد و گفت: به خانه‌ات برگرد، به خدا سوگند که دیگر تو را اذیت نخواهم کرد.^۱

۲- استفتاء: هنگام فتوا گرفتن نیز غیبت مباح است؛ مثل اینکه شخصی نزد مفتی برود و بگوید: فلانی بر من ظلم کرده است؛ چگونه می توانم از ظلم او رهایی یابم؟ حدیث قبل، مصداقی برای این مورد نیز می باشد.

۳- کمک خواستن برای تغییر منکر و یا دفع بلا از مسلمان:

روایت عایشه رضی الله عنها درباره‌ی هند مصداقی برای این مورد نیز می باشد.

۴- دادن هشدار به مسلمانان و نصیحت آنان برای دوری از افراد شرور و کسانی که به نحوی به مسلمانان زیان می رسانند. بیان عیب‌ها و کاستی‌های راویان حدیث و یا کسانی که در مقام شهادت و گواهی

^۱ نک: «الأدب المفرد» علامه آل‌بانی در کتاب «صحیح الأدب المفرد» (۹۲) این حدیث را «حسن صحیح» دانسته است؛ ن.ک: «صحیح الترغیب و الترهیب» (۲۵۵۹).

قرار می گیرند، نمونه‌ای از این مورد می باشد؛ چرا که این کار، به قصد دفاع از حدیث نبوی صورت می گیرد.

زید بن ارقم رضی الله عنه می گوید: در یکی از غزوات، رسول خدا صلی الله علیه و آله را همراهی می کردیم که طی آن مردم، دچار سختیها و مشکلات فراوانی شدند. در این گیر و دار عبدالله بن ابی، خطاب به همدستان خویش گفت: از انفاق کردن به همراهان رسول خدا صلی الله علیه و آله خودداری کنید تا از اطرافش پراکنده شوند. همچنین گفت: اگر به مدینه برگردیم، افراد بزرگوار و نیرومند، انسانهای پست و ذلیل را از مدینه بیرون خواهد کرد.^۱

زید رضی الله عنه می گوید: پس از شنیدن این سخنان، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و آن حضرت صلی الله علیه و آله را از گفته‌های عبدالله بن ابی مطلع نمودم. رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی را نزد ابن ابی فرستاد تا در مورد گفته‌هایی که از وی نقل شده، پرس و جو کند. عبدالله سوگند خورد که چنین سخنانی بر زبان نیاورده است. بالاخره میان افراد چنین شایع شد که زید بن ارقم به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ گفته است.

زید رضی الله عنه می گوید: واقعاً این امر، برایم دشوار بود تا اینکه در تأیید

سخنان من، این آیه‌ی قرآن نازل شد که: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ﴾

^۱ منظور ابن ابی آن بود که هرگاه به مدینه برگردیم ما بر پیامبر و یاران او غالب خواهیم آمد و تمام آنها را از مدینه اخراج خواهیم کرد. (مترجم).

پیامبر ﷺ منافقان را فرا خواند تا برای آنها از خداوند، طلب مغفرت کند؛ اما آنها، متکبرانه، سرهایشان را تکان دادند.^۱

امام شوکانی رحمه الله، پیرامون این قضیه می گوید: دلیل آشکار بر مباح بودن چنین غیبتی، آن است که در احادیث بر خیرخواهی به خاطر خدا و برای کتاب خدا و رسول او و پیشوایان امت اسلامی و همچنین عوام و خواص آنها تأکید شده است. همانا بیان دروغ دروغگویان، بزرگترین نوع خیرخواهی است که هر مسلمانی باید به خاطر خدا و برای پیامبر و امت اسلامی انجام دهد.

وی همچنین می گوید: «جرح و نقد کسی که در مقام شهادت قرار گرفته و در مورد خون یا مالی که از کسی ضایع شده، شهادت دروغ می دهد، در واقع، نوعی خیرخواهی می باشد که خداوند، آن را بر بندگان خویش واجب نموده و از آنها خواسته تا در چنین مواقعی، این وظیفه‌ی خویش را تمام و کمال به انجام برسانند».

شریذ ﷺ می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: (لِيَّ الْوَاجِدُ يَحِلَّ عَرَضُهُ وَ عَقُوبَتُهُ)^۲ یعنی: «تأخیر و دیرکرد پرداخت بدهی از سوی ثروتمند،

^۱ بخاری (۴۹۰۳) و مسلم (۲۷۷۲).

^۲ ابوداود (۳۰۸۶) و نسائی و ابن ماجه و غیره. علامه آلبنانی این حدیث را در «الارواء» (۱۴۳۴) حسن دانسته است.

باعث می‌شود که مجازات کردن او و درشتی کردن با او، جایز گردد».

ابن مبارک می‌گوید: «یحل عرضه» یعنی اینکه بایستی با چنین فردی درشتی کرد و بر او سخت گرفت و «عقوبته» یعنی اینکه باید زندانی شود.

علامه مناوی رحمه‌الله در «فیض القدیر» در شرح حدیث مذکور می‌گوید: «لیّ الواجد» یعنی تأخیر و دیرکرد شخص ثروتمند از پرداخت دیون خویش. «اللیّ» یعنی تأخیر و «الواجد» یعنی غنی و دارا که از الوجد گرفته شده است. گفته می‌شود: (وجد فی المال وجداً) یعنی اینکه فلانی مستغنی و بی‌نیاز گردید. «یحل عرضه» بدین معنا می‌باشد که جایز است شخص طلبکار خطاب به چنین مدیونی بگوید: تو ظالم هستی. تو در پرداخت بدهی‌ات تأخیر می‌کنی و مانند این سخنان؛ اما باید مواظب باشد که به او فحش یا ناسزا نگوید و به او تهمت نزند. «عقوبته» نیز بدین معناست که بایستی قاضی چنین بدهکاری را آنقدر شلاق بزند یا زندانی کند که مجبور شود بدهی خویش را پرداخت نماید.

۵ - پنجمین موردی که غیبت کردن به خاطر آن مباح است،

مشاوره در مورد مسایلی چون ازدواج، شراکت و همسایگی است.

وقتی معاویه و ابوجهم از فاطمه بنت قیس خواستگاری نمودند، فاطمه رضی الله عنها نزد رسول خدا ﷺ رفت و در مورد این دو نفر با آن حضرت ﷺ مشورت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: (أما ابوجهم فلا يضع عصاه عن عاتقه و أمّا معاویة فضعلوك لا مال له)^۱ یعنی: «اما ابوجهم، مدام عصایش را بر شانه دارد.^۲ و معاویه هم، شخصی فقیر است که هیچ مالی ندارد».

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: (حق المسلم علی المسلم ست) یعنی: «هر مسلمانی بر مسلمان دیگر، شش حق دارد». سؤال شد: ای رسول خدا! آن حقوق چیست؟ فرمود: (إذا لقیته فسلم علیه و إذا دعاک فأخیه و إذا استنصحتک فانصحه له...)^۳ یعنی: «آنگاه که با او ملاقات نمودی، بر وی سلام کن و چنانچه دعوت کرد، دعوتش را بپذیر و اگر از تو طلب نصیحت و خیرخواهی کرد، پس برای او خیرخواهی کن (و نصیحتش نما)...».

۶ - ذکر عیوب و کاستی‌های افرادی که بطور علنی گناه می کنند و از آن پروایی ندارند و همچنین ذکر بدعت‌های افراد بدعتگذار. البته

^۱ مسلم (۱۴۸۰).

^۲ در این مورد، دو تأویل وجود دارد: یکی اینکه ابوجهم، همواره در سفر است و دیگری، بدین معنا می باشد که او، اهل کتک زدن زنان است.

^۳ مسلم (۲۱۶۲).

در صورت وجود این دو ویژگی در فردی، می‌توان عیوب او را نزد دیگران، بازگو کرد و در صورت فقدان دو ویژگی مذکور، ما چنین حقی نداریم و تنها در مواردی می‌توان به غیبت وی پرداخت که غیبتش از نوع مباح باشد. که پیشتر بیانش گذشت.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: شخصی از رسول خدا ﷺ اجازه‌ی ورود خواست؛ آن حضرت ﷺ فرمود: (إئذنوا له؛ بئس اخو العشيرة)^۱ «به وی اجازه‌ی ورود دهید؛ (راستی که او) چه بد آدمی است».

امام بخاری به استناد همین حدیث، غیبت اهل فساد و کسانی را که مدام و بی‌پروا به کارهای بد مشغولند، جایز دانسته است.^۲

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: (ما أظن فلاناً و فلاناً يعرفان من دیننا شیئاً)^۳ «گمان نمی‌کنم فلانی و فلانی، چیزی از دین ما بدانند». لیث می‌گوید: آن دو نفر، دو تن از منافقین بودند.

۷- زمانی که شخصی، به لقبی خاص همچون لنگ، کر و کور و مانند آن شناخته می‌شود و اگر این القاب را بکار نبریم، امکان معارفه‌ی وی نباشد. البته نباید این القاب یا ویژگی‌ها برای تحقیر یا

^۱ بخاری (۶۰۵۴) و مسلم (۲۵۹۱).

^۲ دلیل این مدعا آنکه امام بخاری در کتاب خویش بابی را تحت عنوان «باب ما يجوز من اغتیب اهل الفساد و الريب» به این موضوع اختصاص داده است.

^۳ بخاری (۶۰۶۷).

زیر سؤال بردن آن شخص بکار رود؛ زیرا هر چند بکار بردن این القاب به هنگام ضرورت درست است، اما این حکم، مطلق نیست. بدیهی است اگر چنین افرادی را نیز با الفاظ و صفاتی غیر از اینها نام ببریم، بهتر می‌باشد.

اسیر بن جابر رضی الله عنه می‌گوید: اهل کوفه، گروهی را نزد عمر رضی الله عنه فرستادند. در میان آنها شخصی وجود داشت که او یس را مسخره می‌کرد. عمر رضی الله عنه فرمود: آیا در میان شما از قبیله‌ی قَرَن کسی هست؟ سپس همان مرد نزد عمر رضی الله عنه آمد و ایشان خطاب به وی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: (إِنَّ رَجُلًا يَأْتِيكُمْ مِنَ الْيَمَنِ: يُقَالُ لَهُ أُوَيْسٌ لَا يَدْعُ بِالْيَمَنِ غَيْرَ أُمَّ لَهْ قَدْ كَانَ بِهِ بِيَاضٌ فَدَعَا اللَّهَ فَأَذْهَبَهُ عَنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ الدِّينَارِ أَوْ الدَّرْهَمِ فَمَنْ لَقِيَهِ مِنْكُمْ؛ فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ) ^۱ «همانا شخصی از یمن نزد شما خواهد آمد که او را او یس خوانند. وی در یمن، فقط مادرش را می‌گذارد (و از خوبی کردن به او دریغ نمی‌کند). همانا او بیماری برص (پیسی) داشت و دعا کرد که خداوند شفایش دهد؛ خداوند، دعایش را پذیرفت و جز به اندازه‌ی یک درهم یا یک دینار، دیگر هیچ نشانه‌ای از پسی در وجود وی باقی

^۱ مسلم (۲۵۴۲).

نمانده است. پس هر کدامتان که او را ملاقات کردید، از وی بخواهید تا برایتان از خداوند طلب مغفرت کند».

امام شوکانی رحمه الله می گوید: «اگر قضیه آنگونه باشد که شخصی جز با لقبی خاص شناخته نشود و لقبی دیگر برای معرفی او بکار نرود، اگر واقعاً تا این حد لقبی در معرفی شخص مؤثر باشد و هیچ جایگزینی نیز نداشته باشد، در آنصورت بدیهی است، این لقب او نخواهد بود، بلکه این لقب، اسم اوست. چرا که با هیچ نام دیگری شناخته نمی شود».^۱

شاعری، موارد ششگانه‌ی غیبت‌های مباح را بدین شکل به نظم در آورده است:

القدح لیس بغیبة فی ستّة متظلم و معرف و محذر
ومجاهر فسقاً و مستغت و من طلب الإعانة فی إزالة منکر

یعنی: «بدگویی در شش مورد غیبت محسوب نمی شود: در شکایت کردن از کسی و نیز در شناساندن و برحذر داشتن دیگران در مورد فاسقی که آشکارا گناه می کند و همچنین کسی که فتوا می گیرد و همین طور کسی که برای دفع (بلا) و منکری طلب کمک می نماید».

^۱ «رفع الريبة» ص ۳۳.

مواردی که باید هنگام پرداختن به غیبت مباح مد نظر قرار گیرند

هنگامی که انسان به غیبت کردن از نوع مباح آن می‌پردازد، بایستی موارد زیر را رعایت کند:

۱- نیت خویش را صرفاً برای خداوند خالص بگرداند. لذا اگر کسی به ذکر عیبی در یک فرد پردازد، اما هدفش از این کار از میان بردن منکر نباشد و فقط جهت خردن گرفته به آن شخص، این کار را انجام دهد، گنهکار است. به عنوان مثال اگر مردی با دیگری در مورد ازدواج مشورت کند و آن شخص، صرفاً از روی حسادت و نه به خاطر اظهار حق، به بازگویی عیب‌های دختر پردازد تا بدین سان از ازدواج جلوگیری کند، بی‌تردید شخص مشورت دهنده گنهکار محسوب می‌شود؛ چراکه عمل حرامی را مرتکب شده است. متأسفانه امثال این مورد، در جامعه‌ی ما بسیار است. اما اگر همین شخص، صرفاً برای اظهار حق، مشورت دهد و جز راست نگوید، قضیه عکس این خواهد شد.

۲- تنها همان مواردی را بازگو نماید که یکی از مصالح مزبور، از طریق بازگویی آن موارد تحقق یابد؛ البته نباید این را بهانه‌ای برای بازگویی تمام ویژگی‌های برادر یا خواهر مسلمانش قرار دهد که هیچ ربطی به مصلحت یا مسأله‌ی مورد مشورت ندارد.

۳- دقت کند که مصلحت مورد نظرش، مفسده‌ای را به دنبال نداشته باشد و طوری نشود که ضرر این مصلحت، از فایده‌ی آن بیشتر گردد و فتنه‌ای ایجاد شود که به زیان مسلمانان باشد.

توبه کردن از غیبت

برادر و خواهر مسلمان! بدان که توبه کردن از غیبت واجب است. پس درنگ مکن و هر چه سریعتر به سوی خدای خود باز گرد و از گناه غیبت توبه نما؛ همان خدای آمرزنده‌ای که هیچکس، جز او، آمرزنده‌ی گناهان نیست.

شروط لازم^۱ برای توبه کردن از غیبت، عبارتند از:

- ۱- اینکه غیبت کننده، بکلی دست از غیبت بکشد.
- ۲- از کرده‌ی خویش پشیمان شود.
- ۳- تصمیم بگیرد که دیگر هیچگاه غیبت نکند.
- ۴- از برادر مسلمانی که غیبت او را کرده، حلالیت بطلبد و از وی بخواهد که برایش از خداوند طلب آمرزش کند.^۲

^۱ سه شرط از شروط توبه، جنبه‌ی عمومی دارد و در مورد گناهان مربوط به حق الله، بایستی رعایت گردد. (نک؛ «ریاض الصالحین» باب (التوبه)).

^۲ بد گمان بردیم و کن ما را حلال گوشت تو خوردیم اندر قیل و قال

البته اگر ترس آن داشت که این کار او، موجب فتنه و فساد می‌گردد، از این کار صرف‌نظر کند و تنها برای وی دعا نماید. علامه ابن کثیر رحمه‌الله، در تفسیر سوره‌ی حجرات می‌گوید: «برخی گفته‌اند: لازم نیست از شخصی که غیبت او شده، حلالیت طلبید؛ زیرا ممکن است در این صورت، زمینه‌ی آزرده‌گی خاطر وی ایجاد شود».

در شرح سخن نووی مبنی بر شرایط، علما نتیجه گرفته‌اند که اگر گناه انجام شده، غیبت از کسی باشد، بایستی غیبت‌کننده از آن شخص حلالیت بطلبد. علامه آلبنانی در این مورد می‌گوید: در صورتی باید از آن شخص حلالیت طلبید که این کار، فتنه یا مفسده‌ای به دنبال نداشته باشد و گرنه باید به دعا کردن برای کسی که غیبتش شده، اکتفا نمود.

مواردی که حتی گمان آن هم نمی‌رود که غیبت باشد، اما غیبت است

۱- چه بسا شخصی، در حالی به ذکر ویژگی‌های یک نفر می‌پردازد که آن فرد، راضی نیست؛ اما وقتی به او می‌گوییم، غیبت مکن، می‌گوید: «من، حاضریم این سخنان را روبروی خودش هم بگویم». این توجیه، به چند دلیل مردود است:

اول: اینکه پشت سر او چیزی گفته که وی از ذکر آن ناراضی می‌باشد و این خود، غیبت است.

دوم: اینکه شخص می‌تواند همان سخنان را روبروی فرد مزبور بگوید، مسأله‌ی جدایی است و نمی‌تواند دلیلی باشد بر اینکه این سخنان را پشت سرش بازگو نماید.

سوم: در صورت وجود این امکان که بتوان عیوب کسی را با خودش در میان گذاشت، دیگر هیچ دلیلی جز هوا و هوس برای بازگو کردن عیوب آن فرد در پشت سرش وجود ندارد.

چهارم: چه ضمانتی وجود دارد که شخص غیبت‌شونده، به خاطر مطرح کردن عیوبش در غیاب خود، ما را ببخشد؟

پنجم: در جامعه‌ای که ما زندگی می‌کنیم، تنها گفتن این عبارت که «من حاضرم همین سخنان را روبروی او هم بگویم»، یک ادعای بی‌اساس است. بطور قطع این ادعا، ترفندی شیطانی برای توجیه غیبت انجام شده می‌باشد.

۲- گاهی پیش می‌آید که مثلاً وقتی در جماعت یا مجلسی، نام شخصی برده می‌شود، برخی به محض شنیدن نام او، می‌گویند: «خدا را شکر که ما را درباری نکرد» یا «از کمی شرم و حیا، به خدا پناه می‌برم». بدیهی است کسی که چنین سخنانی را بر زبان می‌آورد، هم

به مدح خویش می‌پردازد و هم دیگری را ذم می‌کند و این، غیبت است.^۱

۳- گاهی شخصی می‌گوید: «بعضی‌ها چنین کردند» یا «برخی فقها فلان کار را انجام دادند» یا «آنهايي که ما دیدیم چنین کردند» و غیره؛ این در حالی است که مخاطب او نیز این افراد را می‌شناسد و گوینده هم به همین منظور عبارات مذکور را بر زبان می‌آورد.^۲ بدیهی است که این کار نیز غیبت می‌باشد.

۴- چه بسا اتفاق می‌افتد که از کسی احوال برادر (مسلمانش) را می‌پرسد؛ اما وی در پاسخ، این جملات را بر زبان می‌آورد: «خدا، اصلاحمان کند» یا «خدا، ما را بیامرزد» یا «خدا، او را اصلاح کند» یا «از خداوند عافیت مسألت داریم» یا «از شرارت به خدا پناه می‌بریم» و عباراتی از این نمونه که به نحوی، بر اساس آن، به وجود نقص یا عیبی در شخص مزبور پی می‌بریم. این نیز غیبت است.

۵- اگر شخصی بگوید: «فلانی نیز به آنچه ما مبتلاییم، دچار شد» یا «فلانی که کاری نکرده! فقط همان کاری را انجام داده که ما نیز انجام داده‌ایم». گفتن این عبارات نیز غیبت است.

^۱ نک؛ «مختصر منهاج القاصدين».

^۲ موارد (۳ الی ۵) برگرفته از کتاب «الادکار» امام نووی، باب (بیان مهمات تتعلق بحد الغيبة) می‌باشد.

۶- برخی افراد با گفتن پیشندهایی چون «حضرت آقا» یا حاج آقا» و مانند آن، قصد آن دارند که بر افراد خرده بگیرند و آنها را تحقیر کنند.

۷- گروهی چنین می‌پندارند که چون فلانی، کوچک و کم سن و سال است، پس غیبت او جایز می‌باشد. چنین باوری، خیلی عجیب و شگفت آور است. واقعاً دلیل این افراد برای چنین اعتقادی چیست؟ دلایل حرمت غیبت به صورت مطلق آمده و مقید به بزرگ و کوچک نشده است. بنابراین حکم غیبت، شامل بزرگ و کوچک و نیز شامل مرد و زن و همچنین شامل ثروتمند و فقیر می‌شود.

به راستی چرا کسانی که چنین اعتقادی دارند، نمی‌گویند: «اگر شخص کم سن و سالی، از یک بزرگسال غیبت کند، گنهکار نمی‌شود»؟!^۱ (حقیقت، همین است و این، کودکان هستند که مؤاخذه نمی‌شوند، نه بزرگسالان). مگر این افراد نشنیده‌اند که رسول خدا ﷺ فرموده است: (رفع القلم عن ثلاثة: عن النساء حتی یتقیظ و عن المبتلی حتی یبرأ و عن الصبی حتی یکبر).^۲ یعنی: «تکلیف، از سه نفر ساقط است و آنها مؤاخذه نمی‌شوند: شخص خوابیده تا زمانی که

^۱ البته این بدان معنی نیست که کودکان را تشویق کنیم که غیبت کنند؛ بلکه ما وظیفه داریم از همان دوران به کودک بیاموزیم که از محرمات بپرهیزند.

^۲ ابوداود (۳۶۹) و ابن ماجه و «الرواء» (۲۹۷) و غیره.

بیدار شود؛ مریض تا زمانی که بهبود یابد و کودک تا زمانی که بزرگ شود (و به سن بلوغ برسد).

در روایت دیگری، فرموده است: (رفع القلم عن ثلاثة: عن المجنون المغلوب على عقله حتى يفيق و عن النائم حتى يستيقظ و عن الصبي حتى يحتلم)^۱ یعنی: «سه گروه از افراد مؤاخذه و بازخواست نمی‌شوند: دیوانه‌ای که عقل خویش را از دست داده است تا زمانی که افاقه یابد و عقلش، سر جا بیاید و شخص خوابیده تا زمانی که بیدار شود و کودک تا زمانی که به سن بلوغ برسد».

۸- گاهی اتفاق می‌افتد که خداوند، به شخصی توفیق می‌دهد تا در موقعیتهای بسیار دشوار به امر به معروف و نهی از منکر پردازد؛ آن هم در شرایطی که هیچکس را مجال دعوت و ارشاد نیست؛ مخاطب او نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و صادقانه و از روی اخلاص به انجام نیکی می‌پردازد و یا از بدی‌ها باز می‌آید و تصمیم قاطع می‌گیرد که توبه نماید. اما با این حال چه بسا همین ناصح و دعوتگر در برابر وسوسه‌های شیطان مغلوب می‌گردد و به بازگو کردن عیوب شخص دعوت شده می‌پردازد و می‌گوید: فلانی، چنین و چنان کرد» یا «فلانی را نصیحت کردم که چنین کند و از فلان کار دست بردارد» و ...

^۱ ابوداود (۳۷۰۱) و «الارواء» (۲۹۷) و غیره.

به راستی چه انگیزه‌ای غیر از هوا و هوس^۱ و حب غیبت، می‌تواند این شخص را وا دارد تا نزد مردم برود و عیوب و ویژگی‌های دیگری را بازگو کند؟!

مگر این آقا (یا خانمی) که به دعوت و ارشاد پرداخته، هدفش، گسترش خوبیها در میان مردم و دفع منکرات نبوده است؟!

پس چه لزومی دارد که پس از تحقق هدفش، معایب مخاطبش را بازگو نماید؟! مگر غیر از این است که این آقا یا (خانم) که تا چندی پیش دعوتگری دلسوز بود، اکنون نماینده‌ای برای شیطان شده و خود، گرفتار عمل بسیار زشتی گردیده است؟!

۹- برخی به این بهانه که فلانی، گنهکار است، در غیبت کردن سهل‌انگاری می‌کنند. در این مورد بایستی اندکی تأمل کرد؛ چراکه غیبت کردن از این گونه افراد به طور مطلق جایز نیست و اگر چنین بود، غیبت کردن از هر مسلمانی جایز بود؛ مگر نه اینکه هیچ انسان مؤمنی، از گناه معصوم نیست؟

رسول خدا ﷺ در تأیید این قضیه می‌فرماید: (ما من عبد مؤمن الا و له ذنب یعتاده الفینة بعد الفینة، أو ذنب هو مقیم علیه لا یفارقه حتی

^۱ به گفته سعدی:

يفارق الدنيا؛ إن المؤمن خلق مفتناً، تواباً، نساءً، إذا ذكّر ذكر^۱ یعنی: «هر بنده‌ی مؤمنی، دارای گناه (یا گناهانی) است که هر از چندی مرتکب آن می‌شود یا ممکن است تا لحظه‌ی مرگ همواره به انجام آن بپردازد. همانا شخص مؤمن (مدام) مورد امتحان^۲ (خداوند) قرار می‌گیرد و (از ویژگی‌های اوست که) توبه می‌کند و فراموشکار است، اما چنانچه بدو تذکر داده شود، متنبه می‌شود (و پند می‌گیرد)».

انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (کل ابن آدم خطاء و خیر الخطائین التوابون)^۳ یعنی: «فرزندان آدم به کلی، بسیار خطاکارند و بهترین خطاکاران، آنهایی هستند که بسیار توبه می‌کنند».

از اینرو، چرا برخی با اطمینان خاطر می‌گویند: غیبت کردن از گنهکار، مطلقاً مجاز است. تفسیر این افراد از کلمه‌ی (أخاک) در این فرموده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست که در تعریف غیبت فرمود: (ذکرک

^۱ طبرانی و نک؛ «الصحيحة» (۲۲۷۶).

^۲ در نهایت و واژه‌ی (مفتناً) را اینگونه ترجمه کرده که از ویژگی‌های شخص مؤمن است که گناه می‌کند و سپس توبه می‌کند. باری دیگر نیز همان گناه را مرتکب شده و توبه‌اش را می‌شکند اما باز توبه می‌کند.

^۳ ترمذی و ابن ماجه و غیره، علامه آل‌بانی این حدیث را در «صحيح الترغيب و الترهيب» (۳۱۳۹) حسن دانسته است.

آخاک بما یکره)؟^۱ مگر نه اینکه واژه‌ی (أخاک) در این حدیث، هم گنهکار و هم دیگران را شامل می‌شود؟

رسول خدا ﷺ فرموده است: (المسلم أخو المسلم: لا یظلمه و لا یخذله و لا یحقره. التقوی هاهنا - و یشیر الی صدره ثلاث مرات - بحسب امریء من الشرّ أن یحقر أخاه المسلم، کل المسلم علی المسلم حرام؛ دمه، و ماله و عرضه)^۲ یعنی: «مسلمان، برادر مسلمان است. بر او ظلم روا نمی‌دارد؛ تحقیرش نمی‌کند و همچنین نمی‌گذارد (برادر مسلمانش) در مانده (و بی‌یاور) بماند. جای تقوا اینجاست - پیامبر ﷺ پس از گفتن این جمله سه مرتبه به طرف قلب (مبارکش) اشاره نمود (و سپس فرمود): - برای شرارت (و بدی) یک فرد، همین بس که برادر مسلمانش را تحقیر کند. تمام مسلمان اعم از خون، مال و آبروی وی بر دیگر مسلمانان حرام است».

اکنون از آنان که غیبت افراد گنهکار را جایز می‌دانند، سؤال می‌کنیم: آیا ریختن خون مسلمان حلال است؟! مال او چطور؟! (اگر چنین نیست)، پس چرا شما از ریختن آبروی مسلمان باکی ندارید و

^۱ مسلم (۲۵۸۹). ترجمه‌ی عبارت مذکور به این ترتیب است؛ «غیبت کردن یعنی اینکه برادرت را به آنچه او را ناخوشایند است یاد کنی».

^۲ مسلم (۲۵۶۴).

از این کار باز نمی‌آیید، حال آنکه آبروی مسلمان نیز در ردیف خون و مال او قرار گرفته و به همان قوت محترم می‌باشد؟!

۱۰- الفاظ و عباراتی چون: «او، هندی است»، «او، مصری است»، «او، فلسطینی است»، «او، عجم یا عرب است»، «او، روستایی است»، «او، کفاش است»، یا «او، نجار یا آهنگر است»^۱ اگر از روی هوا و هوس گفته شود و کسی که چنین عباراتی در مورد او بکار رفته، ناراضی باشد، غیبت محسوب می‌شود. دلیل این مدعا نیز همان گفته‌ی رسول خدا ﷺ می‌باشد که: (الغیبة ذکرک اخاک بما یکره).

پیامدهای ناگوار غیبت کردن از افراد عاصی و گنهکار

۱- از جمله پیامدهای ناگواری که از سهل انگاری در غیبت کردن از افراد عاصی نشأت می‌گیرد، منحرف شدن افراد از هدایت و عدم قبول نصیحت و همچنین بدبینی و نفرت نسبت به مبلغان و دعوتگران است.

متأسفانه اینگونه غیبت کردن، غالباً توسط دعوتگران دینی و اهل مسجد صورت می‌گیرد. این طیف از افراد با مشاهده‌ی گنهکاران به غیبت آنها می‌پردازند و بعدها که این اشخاص پی می‌برند که فلان

^۱ نک: «الاذکار» نووی، باب تحریم الغیبة و النمیمه.

دعوتگر یا عالم دین، غیبت آنها را کرده، نسبت به او بی‌اعتماد می‌شوند و از وی بدشان می‌آید.

شایسته است اهل مساجد و دعوتگران و پیشوایان دینی به افراد عاصی و گنهکار با نظر لطف و شفقت بنگرند و تلاش کنند دست آنها را بگیرند و با حکمت و موعظه‌های نیکو، به دعوت و ارشاد آنان پردازند تا بلکه به راه راست هدایت گردند. چه بسیار مشرکان و ملحدان گنه‌پیشه‌ای که مدام بر روی زمین فساد می‌کرده‌اند، اما به گواهی تاریخ سرانجام، خداوند متعال، آنان را هدایت کرده و همانها، بهترین و خوش‌اخلاقترین مردم گشته‌اند.

۲- دومین پیامد ناگوار غیبت کردن از گنهکاران، دشوار شدن ایجاد صلح و سازش میان دو فرد متخاصم است. چه بسا اتفاق می‌افتد که یک نفر، غیبت دیگری را می‌کند و چون شخص مزبور پی می‌برد که فلانی، غیبت او را کرده، او نیز درصدد انتقام از وی برآمد و به غیبت اولی می‌پردازد. سپس بار دیگر به گوش اولی می‌رسد که فلانی غیبت تو را کرده است و او نیز تصمیم می‌گیرد با هر ترفندی که شده، عیوب آن فرد را فاش کند تا همگان از آن مطلع گردند. دومی نیز درصدد انتقام بر می‌آید و همان کاری را می‌کند که اولی کرده است. سرانجام رابطه‌ی بین این دو نفر بکلی بد و تیره می‌شود و وقتی افراد مصلح تصمیم می‌گیرند میان آن دو صلح برقرار کنند، هر یک از آنها

می گوید: او، در مورد من چنین و چنان گفته و از اینرو، محال است با او آشتی کنم. بی تردید همین زخم زبانها موجب شده پیوند دوستی و محبت این دو از بین برود. آری! عامل اصلی آن نیز هواهای نفسانی است.

متأسفانه اینگونه فجایع و مصائب در میان امت اسلامی، خیلی زیاد مشاهده می شود! چه بسیار روابط صمیمی و خوشایندی که این چنین مسایلی، آن را نابود کرده است! چه دلهای مهربان و مأنوسی که با چنین انحرافات نامأنوس گشته و الفت، از آن رخت بر بسته است!

آیا زمان آن نرسیده که این دلها (در برابر عظمت خداوندی) خاشع گردد؟!

آیا وقت آن فرا نرسیده که باران اشک، از چشمها سرازیر شود؟!
به راستی چه زمانی این همه غیبت کردن پایان خواهد یافت؟!

از غیبت افراد ساده و بدون حرفه بپرهیزیم^۱

واقعاً خیلی عجیب است که فردی را که هیچ کار و حرفه‌ای بلد نیست، مشاهده نماییم که به کمک ما نیاز دارد، اما وی را یاری نکنیم. عجیب تر اینکه گذشته از عدم کمک به او، به غیبت وی پردازیم و او را آزرده خاطر کنیم!

ابوذر رضی الله عنه می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: «ای رسول خدا! کدام عمل، نزد خداوند بهتر است؟» آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: (الایمان بالله والجهاد فی سبيله). یعنی: «ایمان به خدا و جهاد در راه او». سپس عرض کردم: «آزاد کردن کدام برده بهتر و افضل است؟» آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: (انفسها عند اهلها و اکثرها ثمناً) یعنی: «بهترین و گران قیمت ترین برده نزد صاحبش». پرسیدم: «اگر نتوانستم این کار را انجام دهم؟» فرمود: (تعین صانعاً أو تصنع لأخرق) یعنی: «با فرد ماهر، همکاری کن یا کسی را که کاری بلد نیست، یاری نما». سپس عرض کردم: «اگر این را هم نتوانستم؟» فرمود: (تكف شرک عن الناس؛ فإنها

^۱ اخرق کسی را گویند که اصلاً نمی‌داند که چه باید بکند و هیچ کاری هم بلد نیست. همچنین نادانی را گویند که نمی‌داند کجا چه کاری را باید انجام بدهد و کجا چه کاری را نباید انجام دهد. نک: النهایة ج ۲ ص ۲۶ (مترجم).

صدقه منک علی نفسک). یعنی: «در حق مردم، بدی مکن؛ زیرا این خود، صدقه‌ای است که تو، به خویشتن ارزانی می‌داری»^۱

رسول خدا ﷺ بهترین برده‌ای را که می‌توان آزاد کرد، معرفی فرمود و سپس برای آنان که استطاعت آزاد کردن برده را ندارند، عمل دیگری پیشنهاد نمود و آن اینکه به فقیر و مستند و افرادی که کاری بلد نیستند، کمک نمایند.

متأسفانه ما عادت کرده‌ایم هرگاه فردی ساده و بی‌هنری^۲ را مشاهده می‌کنیم، بر او خرده می‌گیریم او را مسخره می‌کنیم و به غیبت او نیز می‌پردازیم!!

گناهی بدتر از غیبت

یکی از مصائب امت، این است که گاهی مشاهده می‌شود، شخصی غیبت برادر مسلمانش را می‌کند، اما نه بدین خاطر که وی، فلان عیب یا نقص را داشته یا فلان گناه را مرتکب شده است؛ بلکه تنها به خاطر وجود یک سری عادات و آداب و رسوم در فرد یا بدین

^۱ نک: بخاری (۲۵۱۸) و مسلم (۸۴).

^۲ در این ترجمه ما برای واژه (اخرق) بهتر دیدیم همان لفظ ساده و بی‌هنر را بکار بریم اما معنی دقیق آن را پیش از این از النهایه‌ی ابن کثیر نقل کرده‌ایم. (مترجم).

علت که از فلان کار یا عادت وی خوشش نیامده، به غیبت از وی می‌پردازد.

به عنوان مثال گاه اتفاق می‌افتد که فردی، برادر مسلمانش را به همراه چند نفر دیگر برای صرف غذا به خانه‌اش دعوت می‌کند. شخصی دیگر که انتظار داشته، او نیز جزو دعوت‌شدگان باشد، به خرده گرفتن از میزبان و غیبت از وی می‌پردازد.

بدون تردید چنین رویکردی، برخاسته از جهل و نادانی فرد نسبت به مسایل دینی است. به کدامین دلیل میزبان هر بار که میهمانی می‌دهد، حتماً باید این آقا را نیز دعوت نماید؟!

تنها عاملی که فرد را به این توقع و عمل نادرست وا می‌دارد، خواسته‌های نفسانی است؛ دلایل فراوانی، بر حرمت این کار دلالت دارد.

با کمال تأسف چه بسا یک شخص، با آنکه عملی نیکو و مورد تحسین شرع مقدس انجام می‌دهد، بسیاری به غیبت از وی می‌پردازند. به عنوان مثال گاهی یک فرد ثروتمند، از روی تواضع و فروتنی، لباسهای معمولی می‌پوشد؛ اما افراد جاهل با مشاهده‌ی این فرد، او را مسخره می‌کنند و به این و آن می‌گویند: این بخیل را بنگرید! نگاه کنید که خویشان را از زیباییهای دنیوی محروم کرده است! به او نگاه

کنید که با این کار خود، دین ما را از بین برده و مردم را از دین بیزار کرده است!

جای بسی تعجب است! مگر این افراد نشنیده‌اند که رسول گرامی اسلام ﷺ فرموده است: (من ترک اللباس تواضعاً لله و هو یقدر علیه؛ دعاه الله یوم القیامة علی رؤوس الخلائق حتی یخیر من آی حلال الایمان شاء یلبسها)^۱ یعنی: «هر آنکس که جهت تواضع، برای (رضای) خداوند و با وجود استطاعت، از پوشیدن لباسها (ی فاخر و آنچنانی) صرف نظر کند، خداوند، در روز قیامت او را در انظار تمام خلائق فرا می‌خواند تا هر آنچه از لباسهای فاخر که برای اهل ایمان در نظر گرفته شده، (به سلیقه‌ی) خود انتخاب کند و بپوشد».

در حقیقت ما باید چنین شخصی را که به خاطر خدا، تواضع و فروتنی در پیش گرفته و از اخلاق نیکو برخوردار است، برای رضای خداوند متعال دوست داشته باشیم.

همچنین باید با مشاهده‌ی چنین فردی، قبل از هر چیز به دلیل کاری که کرده، توجه کنیم و آنگاه به تفکر و تدبر در مورد فعل او پردازیم. واقعاً آیا برای ما حلال است که این سخنان زشت را درباره‌اش بگوییم؟

^۱ سعدی: بنی آدم سرشت از خاک دارد اگر خاکی نباشد، آدمی نیست

آیا برای ما جایز است که در مورد او بگوییم: «او، دین ما را از بین برده و سیمای زشتی از دین نشان داده است؟! خداوند سبحان همین فرد را در روز قیامت و در انظار خلایق خویش فرا می‌خواند و به او حق انتخاب می‌دهد تا از بهترین لباسهای بهشتی، بپوشد.

ای غیبت‌کنندگان! آیا هیچ فکر کرده‌اید که حال خودتان در روز قیامت چگونه خواهد بود؟! شما غیبت مؤمنی را کرده و گوشت او را خورده‌اید. (لذا در آن روز) پشیمان، وحشت‌زده و بدهکار خواهید بود و باید با بخشیدن نیکیه‌های خویش به کسی که غیبتش را کرده‌اید، دین خود را ادا کنید.

غیبت کردن با غیر زبان

در مباحث گذشته اصل را بر این گذاشته بودیم که غیبت به وسیله‌ی زبان صورت می‌گیرد، اما باید بدانیم که غیبت کردن با سایر اعضای بدن نیز امکان‌پذیر است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾

(همزه: ۱)^۱

^۱ در بیان مفهوم (همزه و لمزه) ابن کثیر در تفسیر خود هماز را مسخره‌کننده با گفتار و لماز را مسخره‌کنند با کردار و افعال خویش معنی کرده و ابن عباس رضی الله عنه گفته: همزه

«وای به حال هر که عیبجو و طعنه‌زن باشد».

عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها می‌گوید: به رسول خدا ﷺ گفتم: «ای رسول خدا! (به عنوان نقص) صفیه را همین بس که چنین و چنان است (یعنی کوتاه قد است)». آن حضرت ﷺ فرمود: (لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لمزجته). یعنی «ای عایشه! چنان سخنی را بر زبان آوردی که اگر دریا بدان آغشته گردد، هر آینه (گناه آن) دریا را دربر خواهد گرفت».

همچنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: (باری) ادای کسی را در آوردم و (با انجام حرکات مخصوصی از وی غیبت نمودم). آن حضرت ﷺ فرمود: (ما أحبّ أنّي حكيت انساناً و أنّ لي كذا و كذا)^۱ یعنی «دوست ندارم حتی در قبال ثروت زیاد، با در آوردن ادای کسی غیبتش را بکنم».^۲

و لمزه هر طعنه‌زننده و عیبجویی را گویند. ربیع بن انس معتقد است همزه، عبارتست از مسخره کردن فردی در روبرویش و لمزه آن است که پشت سر وی صورت پذیرد. مجاهد رحمه الله می‌گوید: همزه (تمسخری) است که با دست و چشم انجام شود و لمزه آن است که با زبان صورت گیرد.

^۱ ابوداود (۴۰۸۰) و غیره. علامه آل‌بانی در «غایة المرام» (۴۲۸) این حدیث را صحیح دانسته است.

^۲ منظور این است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «حتی اگر ثروتهای دنیایی را به من ببخشند، حاضر نخواهم شد که از کسی بدگویی و غیبت کنم. (مترجم).

امام نووی رحمه الله می گوید: «... سایر کارها همچون راه رفتن مثل یک فرد خاص که به منظور در آوردن ادایش و یا غیبت کردن انجام پذیرد، غیبت و بلکه بدتر از غیبت می باشد؛ زیرا با این کار ویژگی یک شخص به وضوح به نمایش گذاشته می شود و این امر، برای کسی که غیبتش شده، بسیار ناگوار است»^۱.

اینک باید آنان که با در آوردن ادای دیگران در نوع راه رفتن و خوردن و شیوهی سخن گفتن، آنها را به مسخره می گیرند، تقوای الهی پیشه سازند و از خدا بترسند.

مصیبت ناگوارتر و تلخ تری که امروزه مرسوم شده، این است که فیلمهایی کمدی و طنز ساخته می شود و بازیگر برای خندانیدن و شاد کردن مردم، ادای افراد خاصی را در می آورد؛ این افراد با ساختن چنین فیلمهایی و بازی کردن در آنها، به پیامد ناگوار و سرانجام خطرناک آن نمی اندیشند. بی تردید اینگونه فیلمها بر نسل اسلامی تأثیر می گذارد و سبب می شود افرادی نالایق در جامعه رشد یابند که کارشان، مسخره کردن این و آن و گفتن سخنان بیهوده باشد و به معضلات و نیازهای امت (اسلامی)، هیچ توجهی نکنند.

جای بسی تأسف است که اینگونه فیلمها در مراکزی چون سینما به نمایش گذاشته می شود و یا به وسیلهی دستگاههایی چون

^۱ نک: «الزواجد»، ابن حجر هیثمی، (۱۷/۲).

تلویزیون، ویدئو و کامپیوتر در حد وسیعی نشر و پخش می‌گردد. خداوند ما را به راه راست رهنمود گردد.

جهاد علیه غیبت، جزو بهترین جهادهاست

بسیاری از افراد با شنیدن این عبارت، تعجب می‌کنند و با دیده‌ی انکار بدان می‌نگرند؛ اما تعجب آنان پس از آن، برطرف خواهد شد که در این کلام نبوی ﷺ بیندیشند که فرموده است: (المجاهد من جاهد نفسه فی طاعة الله)^۱ یعنی: «مجاهد کسی است که برای اطاعت از (فرامین) خداوند، با نفس خویش جهاد (و مبارزه) کند».

همچنین رسول اکرم ﷺ فرموده است: (افضل الجهاد؛ أن تجاهد نفسک و هواک فی ذات الله - عزوجل -)^۲ یعنی: «بهترین جهاد، آن است که با نفس و هواهای (نفسانی) خویش برای (رضای) خداوند عزوجل جهاد (و مبارزه) کنی».

بدین ترتیب بازداشتن دیگران از غیبت، جهاد و بلکه بهترین جهادها بشمار می‌آید.

^۱ نک: مسند احمد و «الصحيحۃ» (۵۴۹).

^۲ نک: «الحلیة» دیلمی و «الصحيحۃ» (۱۴۹۶) و غیره.

همانا جهاد با دشمنان خدا، تنها در زمانهای محدودی از عمر انسان، میسر می‌باشد؛ اما بی‌تردید جهاد علیه نفس همواره وجود دارد و پایان ناپذیر است.

علاوه بر این تنها زمانی جهاد یک مسلمان علیه دشمنان الهی مورد قبول درگاه خداوند قرار خواهد گرفت که شخص مجاهد، خواهشهای نفسانی از قبیل اثبات شجاعت و دلآوری خویش (یا بهره‌مندی از غنیمت جنگی) را از دل بیرون کند و مخلصانه و بدور از ریا به جنگ دشمنان اسلام پردازد.

وظیفه‌ی هر مسلمانی است که با نفس خویش مجاهده کند و از غیبت کردن پرهیزد. همچنین باید کاملاً مطیع دستورات اسلامی باشد و دولت اسلام را بر قلب خویش حاکم کند؛ بدان امید که روزی حکومت اسلامی، سراسر گیتی را فرا بگیرد و این، همان روزی است که خداوند، بدان نوید داده و فرموده است:

﴿ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٥٥﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ

يَشَاءُ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٥٦﴾ (روم: ۵، ۴)

«در آن روز، مؤمنان، شاد می‌شوند؛ (آری) از یاری خدا (خوشحال می‌گردند) خداوند، هر آنکس را که بخواهد، یاری می‌دهد و او، بس چیره و بسیار مهربان است.»

لطیفه‌هایی در نکوهش غیبت

۱- روایت شده که روزی شخصی، نزد حسن بصری رحمه‌الله آمد و گفت: «ای حسن! شنیده‌ام که تو از من غیبت کرده‌ای!» حسن بصری رحمه‌الله گفت: «تو آنقدر برایم ارزش نداری که نیکوهای خویش را به تو ببخشم».

۲- به شخصی گفتند: فلانی، از تو غیبت نمود. او، یک سینی پُر از خرما نزد وی فرستاد و گفت: «به من خبر رسیده که نیکوهایت را به من هدیه نموده‌ای، لذا بر آن شدم تا در پاسخ هدیه‌هایت، چیزی برای تو بفرستم، اما مرا ببخش که من توانایی آن را ندارم که هدیه‌ای به ارزش نیکوهایت، برای تو به ارمغان بفرستم».

۳- چنین روایت کنند که عبدالله بن مبارک رحمه‌الله گفته است: «چنانچه قصد غیبت کسی را بنمایم، از پدر و مادرم غیبت می‌کنم؛ چرا که آنها بیش از دیگران سزاوار این هستند که نیکی‌هایم را به آنان ببخشم».

۴- روایت کنند که روزی گذر عمرو بن عاص رضی الله عنه بر قاطری مرده افتاد. او، خطاب به همراهانش فرمود: «اگر شخصی از گوشت این

قاطر مرده، شکم سیر بخورد، بهتر از آن است که گوشت برادر مسلمان خویش را بخورد»^۱.

۵- روزی شخصی از دیگری به بدی یاد کرد. همراهش به او گفت: آیا با رومیان جنگیده‌ای؟ او گفت: خیر. بار دیگر پرسید: آیا در جهاد علیه ترکها شرکت کرده‌ای؟ وی پاسخ داد: خیر. در پایان بدو گفت: (ای فلانی!) رومیان و ترکان از تو در امان ماندند، اما برادر مسلمانان از شر تو در امان نماند.

۶- وقتی توان انجام سه کار را نداری، حداقل از انجام سه کار پرهیز: «وقتی نمی‌توانی (به دیگران) خیر برسانی، پس حداقل به آنان بدی مکن. اگر نمی‌توانی به نفع مردم باشی، پس حداقل به ضرر آنها مباش و اگر توانایی روزه گرفتن نداری، گوشت مردمان را مخور».

شاعری چنین سروده است:

المراء إن كان عاقلاً ورعاً أشغله عن عيوب غيره ورعه

كما العليل السقيم أشغله عن وجع الناس كلهم وجعه

یعنی: «شخصی، اگر عاقل و پرهیزگار باشد، تقوایش، او را از پرداختن به عیوب دیگران باز می‌دارد، همچنانکه درد و بیماری، مانع اندیشیدن شخص بیمار به دردهای دیگران می‌شود.

^۱ این قول از عمرو بن عاص رضی الله عنه ثابت شده و علامه آل‌بانی نیز در «صحیح الترغیب و الترهیب» (۲۸۳۸) نسبت آن را به وی صحیح دانسته است.